

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه نامه مواسات و همدلی

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای دامه:
از کمک و یاری به یکدیگر فروگذار نکنید. بحمدالله خصلت همیشگی بیشتر ایرانیان جز این نبوده و انتظار می رود که در این روزهای خاص که طبعاً بر بعضی از آحاد ملت سخت تر از بقیه می گذرد، این مطلب جلوه ی بیشتری داشته باشد.

۱۴۰۴/۱۲/۲۱

معاونت فرهنگی و تبلیغی

◀ صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

◀ مدیر مسئول:

سعید روستا آزاد

◀ سردبیر:

مصطفی آزادیان

نشریه «راه‌توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می‌شود.

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی	◀	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی خادمی	◀	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
ناصر رفیعی محمدی	◀	عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
سعید روستا آزاد	◀	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
عیسی عیسی زاده	◀	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
میرتقی قادری	◀	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی نظری منفرد	◀	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا

آدرس:

کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱

تلفن:

۰۲۵ - ۳۱۱۵۲۰۲۱

پایگاه اینترنتی:

<http://rahtoosheh.dte.ir>

پست الکترونیک:

tabligh@dte.ir

فهرست مطالب

۱	قرآن و وظایف مسلمانان در شرایط جنگی
۸	مواسات در هنگامه بحران
۱۴	اصول و مبانی محبت و همدلی میان مؤمنان در قرآن کریم
۲۵	بایستگی کمک به هموعان
۳۶	مواسات و دغدغه‌مندی نسبت به درد و رنج دیگران با تأکید بر سیره امام حسن مجتبی علیه السلام
۴۵	مواسات و دغدغه‌مندی از نظر قرآن و روایات با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام
۵۵	ولایت و پیوستگی میان مؤمنان
۶۵	انفاق و سخاوت در سیره معصومان علیهم السلام
۷۵	عرصه‌های بخشش مالی معصومین علیهم السلام
۸۵	نقش انفاق در تهذیب و تکامل مؤمن و جامعه ایمانی

قرآن و وظایف مسلمانان در شرایط جنگی

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی زاده *

اشاره

بر اساس فرموده رسول خدا ﷺ یکی از وظایف امت اسلام هنگام بروز فتنه‌ها، روی آوردی و تمسک به قرآن است که فرمود: «هر گاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تار، شما را فرو پوشاند، به قرآن روی آورید؛ زیرا قرآن، میانجی‌ای است که میانجیگری‌اش پذیرفته است و شکایت‌کننده‌ای است که ادعایش تأیید می‌شود».^۱ بر اساس این کلام نورانی آن حضرت و ویژگی بسیار مهم هدایتگری قرآن که در سراسر قرآن خداوند به آن اشاره نموده است^۲ در این شرایط حساس که کشور عزیز ایران این ام القرای جهان اسلام از سوی خبیث‌ترین دشمنان اسلام یعنی آمریکای جنایتکار و رژیم کودک کش صهیونی مورد حمله قرار گرفته است و امت عزیز ایران دچار فتنه جنگ و کشتار و ترور شده است، ضرورت دارد در چنین شرایطی از راهگشایی و هدایتگری قرآن بهره برد. در این نوشتار کوتاه تلاش شده است از محضر قرآن کریم وظیفه مسلمانان را در چنین شرایط حساس در تعامل با هم و طنان ستم‌دیده بررسی نماییم و از راهنمایی‌های قرآن بهره ببریم.

پاسخ قرآن

خدای سبحان در سوره انفال می‌فرماید: «... إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ...»^۳ اگر گروهی (مؤمنان مهاجر) به خاطر حفظ دین و آئینشان از شما یاری طلب کنند، بر شما لازم است که به یاری آنان بشتابید.»

* عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲) «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِّلنَّبِيِّ هِيَ أَقْوَمُ...» (اسراء: ۹): «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَاطٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْقَوْمِ الْيُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۰۳).

۳. انفال: ۷۲.

در قرآن، به کمک و یاری "انصار" به "مجاهدین" در آیات مختلفی اشاره شده است. به ویژه در سوره انفال، آیه ۷۴، «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا...»؛ و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و جهاد در راه خدا کردند، و آنها که پناه دادند و یاری کردند، آنان مؤمنان حقیقی‌اند....»^۱ به صراحت از ایمان آورندگان، مهاجرین و کسانی که هجرت کردند و جهاد نمودند و نیز کسانی که پناه دادند و یاری کردند، به عنوان مؤمنان حقیقی یاد شده است. این آیه به طور خاص به انصار اشاره دارد که به مجاهدین (مهاجران از مکه به مدینه) پناه دادند و از آنها حمایت کردند.

به طور خلاصه، آیات قرآن به این موضوع اشاره دارند که انصار با فراهم کردن مسکن، غذا، و سایر امکانات، به مجاهدین در مدینه کمک کردند و این عمل آنها به عنوان یک عمل ایمانی و نیکوکاری مورد تأکید قرار گرفته است.

در آیه دیگر نیز خداوند در باره ارزش انفاق و احسان به دیگران فرمود است «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۲ به مقام نیکی و ابرار نخواهید رسید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید..»

ارزش یاری نمودن و همدردی کردن با هم وطنان در سخن و سیره اهل بیت (علیهم السلام)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این باره فرمودند: «مَثَلُ بَرَادِرٍ اِيْمَانِي وَ هُمُ وَطَنَانِ دُرِّي وَ هُمُ دُرِّي» [و مثلی برادران ایمانی و هم وطنان در پیوند و همدردی] اهمیت دادن به سرنوشت یکدیگر مانند یک پیکر زنده است که اگر بخشی از آن به درد آید، دیگر بخش‌های پیکر با آن همدردی می‌کنند»^۳ امام صادق (علیه السلام) نیز در این بار فرمودند: «مؤمن برادر مؤمن است، همچون یک پیکر که هرگاه عضوی از آن به درد آید دیگر اندامها آن درد را حس می‌کنند؛ ارواح آنها از یک روح است»^۴

پس هرگاه همکشی بلکه هرگاه یک انسانی دچار درد و محنتی شود، بر همه افراد جامعه لازم است شریک غم او شوند و به کمک او بشتابند.

شاعر شیرازی نیز در این باره چنین سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند

۱. آل عمران: ۹۲.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۲۷۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۶.

چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی^۱

رسول خدا ﷺ در فرمایشی دیگر در این رابطه فرمود: «سرآمد کارها، سه چیز است: ... یاری نسبت به برادر [دینی] ...»^۲ و در سخنی دیگر نیز فرمود: «مؤمن را بر مؤمن، هفت حق است که از جلب خداوند عزّ و جلّ بر او واجب گشته‌اند: ...، در حال خود با برادران دینی و همکیش خود مواسات داشته باشد...»^۳

در روایت آمده است مردی دیرتر به نزد پیامبر خدا ﷺ آمد. پیامبر ﷺ فرمود: «چرا دیر کردی؟». گفت: برهنگی باعث شد، ای پیامبر خدا! فرمود: «آیا همسایه ای نداشتی که دو جامه داشته باشد و یکی را به تو عاریه دهد؟». گفت: چرا، ای پیامبر خدا! فرمود: «او برادر تو نیست.»^۴ و در سخنی دیگر فرمود: «بهترین برادر تو کسی است که در راه اطاعت خدا یاریت رساند و از نافرمانیهای او بازت دارد و به خشنودی او فرمانت دهد.»^۵

امام علی علیه السلام در ارزش یاری نمودن برادران دینی و وهم وطن فرمود: «یاری برادر دینی و هم وطن، برترین کارهاست»^۶ و در سخنی دیگر نیز فرمود: «برترین مردانگی، مواسات با برادران دینی و همکیش در اموال، و برابری با آنان در احوال است.»^۷

راوی گوید که امام باقر علیه السلام بمن فرمود: «أی ابا اسمعیل آیا دیده ای که پیش ما اگر مرد بی ردا می بود، بعضی از برادران ردای اضافی خویش را بدو می داد تا بی ردا نماند؟ گفتم چنین کسی ندیده ام فرمود: «اگر آن مرد بی ازاری (لباس) می بود می شد که یکی از برادران ازار زیادی خویش را به او دهد؟ تا ازاری بدست آرد؟ گفتم نه، پس دست بران خویش زده فرمود اینان برادر نیستند.»^۸

۱. مصلح بن عبد الله سعدی، کلیات سعدی، باب اول در سیرت پادشاهان.

۲. محمد بن علی بن بابویه، خصال، ص ۱۲۵.

۳. محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۸.

۴. محمد بن علی بن بابویه، مصادقة الاخوان، ج ۱، ص ۱۳۶.

۵. حسین بن محمد ابن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۳.

۶. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۷.

۷. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۲۵.

۸. محمد بن علی بن بابویه، مصادقة الاخوان، ج ۱، ص ۱۳۴.

یاری نمودن هم وطن در سیره امام صادق علیه السلام

مُعَلّی بن خُنَیس در باره یاری نمودن امام صادق علیه السلام نسبت به هم وطنان و مسلمانان گفته است: امام صادق علیه السلام در شبی که نَم نَم باران می آمد، به قصد صُفّه بنی ساعده خارج شد، من در پی ایشان به راه افتادم، ناگاه، چیزی از دست ایشان افتاد، گفت: «بسم الله. خدایا! به ما برگردان»، من جلورفتم و سلام کردم. فرمود: «مُعَلّی؟». گفتم: بله، فدایت شوم! فرمود: «با دستت بگرد و آنچه یافتی، به من بده». من گشتم. دیدم مقدار زیادی نان، روی زمین، پراکنده شده است، و هر چه می یافتم، تحویل ایشان می دادم. ناگاه کیسه چرمینی پر از نان یافتم که نمی توانستم آن را بلند کنم. گفتم: فدایت شوم! آن را روی سرم حمل می کنم. فرمود: «نه. من به این کار، از تو سزاوارترم؛ اما همراهم بیا». ما به صُفّه بنی ساعده رفتیم. عدّه ای را دیدیم که خوابیده اند. امام علیه السلام آهسته یکی دو گرده نان کنار هر کدام گذاشت تا به نفر آخر رسید. سپس برگشتم. گفتم: فدایت شوم! آیا اینها حق را می شناسند (شیعه هستند)؟ فرمود: «اگر می شناختند، در دادن نمک هم نسبت به آنها موااسات می کردیم»^۱ همچنین آن حضرت فرمود: «مبادا تو سیر باشی و همکیش و برادر دینیت گرسنه باشد و تو سیر آب باشی او تشنه باشد و تو پوشیده باشی و او برهنه باشد؟»^۲

آثار یاری نمودن به هم وطن و برادر دینی

در باره آثار یاری نمودن در حق برادران ایمانی و هم وطنان در قیامت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، در روز قیامت، بنده ای از بندگان خدا در ایستگاهی [از ایستگاههای قیامت] می ایستد و شعله ای آتش، بزرگ تر از همه کوههای دنیا، در برابرش آشکار می گردد، به طوری که میان او و آن شعله هیچ حایلی نیست. در همان حال که سرگردان است، ناگاه، گرده ای نان یا دانه ای [گندم یا جز آن] که [در دنیا] به آن نیاز داشته و به برادری مؤمن کمک کرده است، از هوا در پیرامون او فرود می آید و مانند بزرگترین کوهها می شود و گرداگرد او را می گیرد و مانع رسیدن آن شعله به او می شود، و از حرارت و دود آن، کمترین آسیبی به او نمی رسد، تا این که وارد بهشت می شود».^۳

امیر مؤمنان علی علیه السلام در باره آثار یاری نمودن هم وطنان در دنیا فرموده است: «هیچ چیزی

۱. محمد بن علی بن بابویه، ثواب الأعمال، ص ۱۷۳.

۲. محمد بن علی بن بابویه، مصادقة الاخوان، ج ۱، ص ۱۳۴.

۳. التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام، ص ۵۲۵.

مانند مواسات، پیوند برادری را حفظ نمی کند»^۱. و در سخنی دیگر نیز فرمود: «نظام دین، به دو چیز است... و مواسات نسبت به برادرانت»^۲ و همچنین در سفارش های خویش به کمیل بن زیاد فرمودند: «ای کمیل! برکت، در مال کسی است که زکات بدهد و نسبت به مؤمنان، مواسات کند و به خویشان، رسیدگی نماید»^۳.

امام صادق (علیه السلام) در باره اثر دعای برادر مومن که مورد مواسات قرار گرفته است فرمود: «سه دعاست که از درگاه خداوند متعال رد نمی شود... و دعای مرد مؤمن برای برادر مؤمنش که به خاطر ما نسبت به او مواسات کرده است، و نفرینش در حق او که می توانسته به وی کمک کند و نکرده، در حالی که وی به آن محتاج بوده است»^۴.

رفع نیاز برادر دینی مهم تر از طواف واجب

ابان بن تغلب از امام صادق (علیه السلام) در اهمیت بر آوردن حاجت هم کیش و برادر مومن نقل کرده که گوید: «من همراه با امام صادق (علیه السلام) طواف می کردم. مردی از شیعیان، به ما برخورد و از من درخواست کرد تا به همراه او پی حاجتی بروم. پس به من اشاره کرد و من نخواستم که امام صادق (علیه السلام) را رها کنم و به همراه او بروم. پس در آن میان که طواف می کردم، دوباره نیز به من اشاره کرد. امام صادق (علیه السلام) او را دید، فرمود: ای ابان! این مرد با تو کار داری گفتم: آری، فرمود: او کیست؟ گفتم: مردی از شیعیان است، فرمود: او بر همان عقیده ای است که تو هستی؟ عرض کردم: آری، فرمود: پس نزد او برو گفتم: لیا طواف را قطع کنم فرمود: آری، گفتم: هر چند طواف واجب باشدی فرمود: آری»^۵ و در سخنی دیگر فرمود: «هر که یک نیاز از برادر مؤمن خود را بر آورده سازد، خداوند عزوجل در روز رستاخیز صد هزار نیاز او را بر می آورد»^۶.

پیامد بی توجهی با نیاز برادر دینی

امام کاظم (علیه السلام) در مورد پیامد بی توجهی انسان به نیاز برادر و همکیشان، فرمود: «کسی که برادرش برای رفع گرفتاری یا حاجتی به او پناه برد و او بتواند پناهش دهد اما ندهد، بی گمان

۱. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۷۷.

۲. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۹۸.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۲.

۴. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۲۸۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۴۰.

۶. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۲.

پیوند ولایت خداوند تبارک و تعالی را بریده است.»^۱

مصادیق یاری نمودن

از مصادیق مهم یاری نمودن در این وضعیت که عده ای از هم وطنان به جهت در معرض خطر بودن جانشان مجبور به ترک منازل خویش و مهاجرت به استان های همجوار شدند، بر همه مسلمانان به ویژه شهرهایی که میزبان این مهاجران هستند لازم است تا مکان و سرپناه مناسب و هم چنین آذوغه کافی برای آنان فراهم نمایند. و بر مسئولین آن شهرها نیز لازم است تا امکانات لازم و امنیت و آرامش کافی را برای آنان فراهم نمایند.

حفظ آبرو در یاری نمودن

این نکته را باید توجه داشته باشیم که عده ای از هم وطنان ما که الان دچار مشکلات شدند از آبرو مندانی هستند که در شهر و دیار خویش دارای امکانات لازم برای زندگی بودن اما به دلیل این فتنه جنگ دچار مشکل شدند لذا اگر کمکی به آنها می شود باید در نهایت آبرومندی باشد. از همین در توصیه اهل بیت علیهم السلام در باره رفع نیاز هم وطن و برادر دینی آمده است که قبل از تقاضای نیازمند به رفع نیازش پیردازید زیرا تقاضا نمودن در واقع به نوعی سبب کم شدن آبرو می شود. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «هرگاه یکی از شما بداند که برادرش نیازمند است، زحمت خواهش را از دوش او بردارد [و در برآوردن آن پیشدستی کند]»^۲.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال، قم: الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، مصادقة الإخوان، عراق: مكتبة الإمام صاحب الزمان العامة، ۱۴۰۲ ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا يحضره الفقيه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۶۶.

چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

۶. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.

۷. التفسیر المنسوب إلى الإمام أبي محمد الحسن بن علي العسكري عليه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق.

۸. ری شهری، محمد مهدی، منتخب المیزان الحکمه، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر، ۱۳۸۰ش.

۹. سعدی شیرازی، کلیات سعدی، تهران: اقبال، ۱۳۸۲ش.

۱۰. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، تصحیح: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۲. لثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: حسین الحسنی البیرجندی، قم: دار الحديث، ۱۳۷۶ش.

۱۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۱۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان للحکمة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر، ۱۳۷۵ش.

۱۵. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبيه الخواطر (مجموعه ورام)، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ش.

مواسات در هنگامه بحران

حجت الاسلام والمسلمین علی اسلامی (مدیر)*

اشاره

از اصول معاشرت اسلامی، مواسات است. مواسات، معادلی تکواژ در زبان فارسی ندارد، گرچه با مسامحه آن را به «کمک کردن و یاری دادن» معنا کرده‌اند.^۱ برخی از واژه‌پژوهان گفته‌اند: «مواسات، این است که انسان، دیگری را در آنچه روزیش شده است شریک و سهیم کند». ^۲ می‌توان گفت مواسات به معنای «سهیم و شریک کردن دیگران در امکاناتی است که در اختیار داریم؛ در حد توان».

مواسات میان برادران دینی، کمک و تأمین همه جانبه است؛ به گونه‌ای که مؤمنان تا آنجا که در توان دارند، برادران ایمانی خویش را چون خود بنگرند و نیازهایشان را چون نیاز خود تأمین کنند.

مواسات در قرآن

در ظاهر قرآن کریم به مواسات تصریح نشده است؛ ولی می‌توان آن را از مصادیق برخی آموزه‌های قرآنی، مانند «احسان و نیکوکاری»، «همیاری در نیکوکاری: تعاون بر بر» و «خیرخواهی» دانست؛ همچنین مواسات از مصادیق «انفاق» است که در آیاتی پرشمار از قرآن کریم بدان سفارش شده است؛ برای نمونه، خدای سبحان به مؤمنان می‌فرماید: «أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ»^۳؛

* استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی، مقدمة الأدب، ص ۲۳۲.

۲. عبدالله علی مهنا، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، ج ۱، ص ۳۰.

۳. حدید: ۷.

«ایمان به خدا و رسول را در خود تقویت کنید و از دارایی هاتان که خدا شما را در آن‌ها جانشین دیگران کرده است، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آوردند و انفاق کردند، پاداشی بزرگ خواهند داشت».

آموزه‌های دینی، مانند انفاق و مواسات نشان می‌دهند که هرکس خدا روزی‌ای گسترده به او داده، حق ندارد همه آن را در زندگی شخصی خود و هرگونه خواست صرف کند؛ در صورتی که کنار او شکم‌هایی گرسنه و جگرهایی سوخته وجود داشته باشند. پس کسی که روزی گسترده‌ای دارد، باید نسبت به کسانی که با تنگی و سختی رو به رو هستند، مواسات داشته باشد؛ یعنی بخشی از مال و امکانات خود را به آنان ببخشد.^۱

مواسات در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام

مواسات از فضایل ارزشمند اخلاقی است که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بر آن بسیار تأکید کرده‌اند؛ برای نمونه:

۱. مواسات، از بهترین مصادیق تکریم (گرامی داشتن) برادران دینی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره آن فرمودند: «مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ، فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهَ، فَمَا ظَنُّكُمْ بِمَنْ يُكْرِمُ اللَّهَ بِأَنْ يَفْعَلَ بِهِ»^۲؛ «هرکس برادر [دینی] اش را گرامی بدارد، خدا را گرامی داشته است. فکر می‌کنید خدا با آن بنده‌ای که او خدا را گرامی داشته است، چه خواهد کرد».

۲. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نیز فرمودند: «السَّيِّدُ مَنْ تَحَمَّلَ أَثْقَالَ إِخْوَانِهِ وَأَحْسَنَ مُجَاوَرَةً جِيرَانِهِ»^۳؛ «بزرگ و سرور، کسی است که سنگینی [مشکلات زندگی] برادرانش را بر دوش کشد و با همسایگانش نیک همسایه‌داری کند». آن حضرت از یک سو مواسات را بهترین عامل برای حفظ دوستی دانسته و فرمودند: «مَا حِفْظُ الْأُخُوَّةِ بِمِثْلِ الْمُوَاسَاةِ»^۴؛ «هیچ چیز، مانند مواسات، برادری را حفظ نمی‌کند» و از سوی دیگر آن را نشان خوش‌تباری دانسته و فرمودند: «إِنَّ مُوَاسَاةَ الرَّفَاقِ مِنْ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ»^۵؛ «مواسات با رفیقان، نشان داشتن تبار والاست».

۳. امام سجاد علیه‌السلام نیز در «صلوات شعباتیّه» به خدای سبحان عرض می‌کند: «وَارْزُقْنِي

۱. ر.ک: محمدرضا حکیمی، الحیاة با ترجمه احمد آرام، ج ۴، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۲. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ص ۳۳۹.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۲۰.

۴. همان، ص ۴۱۷.

۵. همان.

مُؤَاسَاةً مِّن فَتَرَتِ عَلَيْهِ مِن رِّزْقِكَ، بِمَا وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ؛^۱ به من توفیق ده، تا کسانی را که به آنان روزی کمتری داده‌ای، در آن بیشتر که بهره من کرده‌ای، سهیم سازم».

۴. امام باقر علیه السلام نیز فرمودند: آیا شده است که یکی از شما دست در کیسه [یا جیب] برادرش کند و آنچه نیاز دارد، از آن بردارد و کسی مانعش نشود؟ راوی گفت: چنین چیزی میان خودمان ندیده‌ام. امام علیه السلام فرمودند: پس هنوز به هیچ چیزی نرسیده‌اید. راوی گفت: در این صورت، همه نابود شده‌ایم؟! فرمودند: هنوز این مردم، خردهایشان کامل نشده است: «أَيُّجِيءُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ فَيُدْخِلُ يَدَهُ فِي كَيْسِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَدْفَعُهُ؟ فَقُلْتُ: مَا أَعْرِفُ ذَلِكَ فِينَا. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: فَلَا شَيْءَ إِذَا. قُلْتُ: فَالْهَلَاكُ إِذَا! فَقَالَ: إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يُعْطُوا أَحْلَامَهُمْ بَعْدَ».^۲ جمله پایانی حدیث در روایتی از امام سجاد علیه السلام چنین است که پس برادر نیستید: «فَلَسْتُمْ بِأَخْوَانٍ».^۳

۵. افزون بر آنچه گذشت، روایات بیانگر «حقوق برادری»، آنجا که می‌گویند مؤمن برادر مؤمن خود را وانمی‌گذارد و او را خوار نمی‌کند و او را محروم نمی‌کند، به مواسات اشاره دارند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَخُونُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَغِيْبُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ وَلَا يَغْتَابُهُ»؛ «مسلمان، برادر مسلمان است: به او خیانت نمی‌کند؛ او را وا نمی‌گذارد؛ بر او خرده نمی‌گیرد؛ او را محروم نمی‌سازد و غیبتش نمی‌کند».

۶. امام صادق علیه السلام نیز مواسات را از «حقوق برادری» دانسته و در پاسخ کسی که پرسید: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمودند: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْمَوَدَّةَ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَ الْمَوَاسَاةَ لَهُ فِي مَالِهِ»؛ «بی‌گمان از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن، دوستی قلبی او و مواسات مالی با اوست»؛ همچنین امام علیه السلام به این نکته اشاره فرمودند که باید همانند انصار باشید که در عهد رسول خدا در شهر مدینه به مهاجران مکی پناه دادند: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ ... عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعْشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»؛^۴ «مسلمان، برادر مسلمان است به گونه‌ای که انصار در روزگار پیامبر خدا بودند».

۱. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ حسین بن سعید الأهوازی، المؤمن، ص ۴۴.

۳. محمد محسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۳، ص ۳۲۰.

۴. حسین بن سعید الأهوازی، المؤمن، ص ۴۳.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۱.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۷۴.

اهمیت مواسات در هنگامه بحران

گرچه مواسات همواره مطلوب است، در شرایط بحرانی مانند دوران جنگ و دفاع به مراتب لازم تر و ارزشمند تر است و از همین رو در برخی روایات بر مواسات در دوران سختی‌ها تأکید شده است، چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه السلام، مواسات را معیار سنجش صداقت در دوستی برشمرده و فرمودند: «أَصْدَقُ الْإِخْوَانِ مَوَدَّةٌ أَفْضَلُهُمْ لِإِخْوَانِهِ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مُوَاَسَاةٌ»^۱؛ «صادق‌ترین برادران در دوستی، کسانی هستند که در خوشی و ناخوشی با برادران خود بیشتر و بهتر مشارکت و مواسات کنند»؛ یا فرمودند: «فِي الصِّيقِ وَالشَّدَّةِ يَظْهَرُ حُسْنُ الْمَوَدَّةِ»^۲؛ «در تنگنا و سختی، دوستی راستین، آشکار می‌شود».

از آنجا که یکی از پیامدهای جنگ و دفاع و همچنین دیگر شرایط بحرانی در هر کشور، بی‌خانمانی (از دست دادن خانه و لوازم خانگی) و هجرت و آوارگی است، به دو مصداق و نمونه از مصادیق مواسات باید بیشتر توجه کرد:

۱. مواسات در اسکان: اسکان مردمی که به سبب تهاجم دشمن، خانه‌هایشان ویران شده یا آسیب دیده و قابل سکونت نیستند، یا به سبب شرایط دشوار جنگی ناچارند از شهر و دیار خود به منطقه‌ای دیگر هجرت کنند. اینان گرچه در شرایط عادی و در وطن خود مردمانی متمکن و بی‌نیاز باشند، در شرایط جنگی نیازمند کمک و توجه دیگران هستند و باید به همه نیازهایشان، به ویژه در اسکان توجه کرد.

در این زمینه توجه به روایت مفصل بن عمر از امام صادق علیه السلام راهگشاست که در آن چنین آمده است که هرکس خانه‌ای داشته باشد و مؤمنی به سکونت در آن نیازمند باشد؛ اما او برادر مؤمن خود را از آن منع کند [خانه خود را از وی دریغ دارد] خدای والا به فرشتگانش خطاب کند: ای فرشتگان من، آیا بنده من به بنده دیگرم از سکونت در خانه دنیا بخل ورزید؟ به عزّت و جلالم سوگند که او هرگز در بهشت‌های من ساکن نخواهد شد: «مَنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ فَاحْتَجَّ مُؤْمِنٌ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنَعَهُ إِيَّاهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا مَلَأَيْكَتِي، أَبْخَلْ عَبْدِي عَلَى عَبْدِي بِسُكْنَى الدَّارِ الدُّنْيَا وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَسْكُنُ جَنَانِي أَبَدًا»^۳.

۲. مواسات در ماعون: چیزی است که مانند لوازم خانگی نیاز انسان را تأمین

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۱۷.

۲. همان، ص ۴۲۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۷.

می‌کند. بر پایه روایات اهل بیت علیهم‌السلام، مسلمان نباید «ماعون» را از دیگری بازدارد، چنان‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَمْنَعُهُ الْمَاعُونُ»^۱؛ «مسلمان برادر مسلمان است و او را از «ماعون» محروم نمی‌کند». امام صادق علیه‌السلام نیز فرمودند: سخن خدای بزرگ (وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونُ) وامی است که به کسی می‌دهند و کار پسندیده‌ای است که برای کسی می‌کنند و کالای خانه است که عاریه می‌دهند: «هُوَ الْقَرْضُ يُقْرِضُهُ وَالْمَعْرُوفُ يَصْطَنِعُهُ وَمَتَاعُ الْبَيْتِ يُعِيرُهُ»^۲.

پیامد بی‌توجهی به مواسات

در سخنان پیشوایان دین، تهدیدها و کیفرهایی درباره کسانی وارد شده است که به مواسات و رفع نیاز دیگران بی‌توجهی می‌کنند، چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُزْرَقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ، فَيَقَالُ: هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ»^۳؛ «هر مؤمنی که نیاز مؤمنی دیگر را پاسخ نگوید، در حالی که می‌تواند از خود یا از دیگری نیاز او را تأمین کند، خداوند در روز قیامت وی را با صورت سیاه و چشمان بهت‌زده و کبود و دست‌های به گردن بسته روی پا نگه می‌دارد؛ آن‌گاه گفته می‌شود این همان خیانتکاری است که به خدا و رسول او خیانت کرده است. سپس فرمان داده می‌شود او را به دوزخ برند».

به نظر برخی فقیهان، این‌گونه روایات، بر وجوب مواسات دلالت دارند، زیرا یادکرد کیفر با آتش در این روایات نشان می‌دهد که رفع نیازهای ضروری و شدید دیگران در حدود توانایی، وظیفه واجب مسلمانان است، وگرنه کسی به علت ترک امر غیر واجب، نباید با آتش مجازات شود.^۴

۱. عبدالرحمن بن ابی بکر جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۴۰۰.

۲. خدای سبحان در این سوره می‌فرماید: پس وای بر این نمازگزاران! که از نمازشان غافل‌اند و بدان اهمیتی ندارند؛ همانان که در عبادت‌هاشان ریا می‌کنند و از دارایی‌های خویش آنچه نیاز دیگران را برمی‌آورد، دریغ می‌ورزند (ماعون: ۴-۷).

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۹۹.

۴. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۷.

۵. ر.ک: محمدباقر صدر، اقتصادنا، ص ۶۹۹.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی، مقدمه الأدب، تحقیق: محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱ش.
۵. الأهوازی، حسین بن سعید، المؤمن، تحقیق مدرسه الامام المهدی، بیروت: دارالمعارف، بی تا.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح: مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
۸. حکیمی، علی؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، محمدرضا؛ الحیاء، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۹. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر جلال الدین؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۰. صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا، چاپ اول، بیروت: دار التعارف، ۱۳۸۱ق.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعبد وسلاح المتعبد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۲. فیض کاشانی، محمدمحسن، المحجة البیضاء، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: نشر دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۴. کوفی، حسین بن سعید، کتاب المؤمن، قم: تحقیق و نشر: مدرسه الامام المهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۵. مهنا، عبدالله علی، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، ریاض: دار الشروق، ۱۹۹۲م.

اصول و مبانی محبت و همدلی میان مؤمنان در قرآن کریم

حجت الاسلام والمسلمین ناصر قربانی*

مقدمه

از آنجاکه انسان موجودی اجتماعی است، باید با دیگران زندگی کند. از سوی دیگر، ایجاد زندگی اجتماعی به معنای واقعی زمانی شکل می‌گیرد که هم‌فکری میان افراد جامعه وجود داشته باشد؛ این مهم، به مبانی و اصولی نیاز دارد که افراد جامعه باید به آن پایبند باشند و این مبانی و اصول تضمین‌کننده همدلی و مودت میان افراد جامعه است. از آنجاکه دین اسلام کامل است، برای تشکیل جامعه اخلاق‌مدار، اصول خاصی را در قرآن ارائه کرده است. این نوشتار اصول و مبانی محبت و همدلی میان مؤمنان از منظر قرآن کریم را تبیین می‌کند.

جایگاه و اهمیت همدلی

خداوند متعال درباره روابط همراه با محبت و همدلی میان مؤمنان می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۱ محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند». در این آیه، شیوه ارتباطات مؤمن ترسیم شده است که در رابطه با بیگانگان «أَشِدَّاءُ»، با شدت و سختی و در رابطه با خودی‌ها «رُحَمَاءُ» محبت و مهربانی باشد.^۲ همچنین خداوند برای ایجاد همدلی بین مؤمنان و رفع عوامل اختلاف و کدورت‌ها می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۳ مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی.

۱. فتح: ۲۹.

۲. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۴۷.

۳. حجرات ۱۰.

الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید».

اصول محبت و مودت

اصول همدلی و محبت مؤمنین در دو حوزه اجتماعی و اقتصادی بررسی می‌شود.

الف) حوزه اجتماعی

از مهم‌ترین ویژگی‌های جامع اخلاق‌مدار و اسلامی، رفتار اجتماعی مؤمنان است که خدای متعال اصول اجتماعی آن را این‌گونه بیان می‌کند: عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، امانت‌داری، وفای به عهد، محبت و مودت، فروتنی، عفو و بخشش.

۱. عدالت

«عدالت» از ریشه «ع دل» به معنای دادگری و برابری است.^۱ این امر در رفتار اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا قوام اجتماع بشری بر آن استوار است.^۲ این هدف به اندازه‌ای دارای اهمیت است که یکی از اهداف بعثت پیامبران هم بیان شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛^۳ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند». همچنین خداوند برقراری عدالت را وظیفه امت اسلامی دانسته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ»؛^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید». بنابراین عدالت نه تنها مأموریت اصلی پیامبران و رسالت امت است، بلکه قانون حاکم بر جهان هستی است. پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»؛^۵ آسمان‌ها و زمین، با عدالت پابرجا می‌مانند».

۲. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از اصول مهم ایجاد محبت در جامعه دینی، امر به معروف و نهی از منکر است. با

۱. سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۰۱؛ رضا مهیار، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ص ۶۰۲.

۲. ابراهیم حسین سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۸۵۲.

۳. همان.

۴. مانند: ۸.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۶۶.

عملیاتی کردن این مهم، ارزش و هنجارهای اجتماعی افزایش می‌یابد و کینه و کدورت‌ها از بین می‌رود؛ شاید بر همین اساس قرآن ویژگی مردان و زنان باایمان را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».^۱ همچنین خداوند امر به معروف و نهی از منکر را عامل رستگاری می‌داند: «باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند».^۲ این اصل با توجه به اهمیت آن، دلیل بهترین امت بودن بیان شده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^۳ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ [چه اینکه] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید».

۳. امانت‌داری

امانت‌داری یکی از اصول زندگی مؤمنانه است. در قرآن کریم آمده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۴ و آنها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند». همچنین خداوند فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^۵ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید». «حفظ و ادای امانت - به معنای وسیع کلمه - از صفات بارز مؤمنان است. در مفهوم وسیع امانت، امانت‌های خدا و پیامبران الهی ... هستند و همچنین اموال و فرزندان و پست‌ها و مقام‌ها، همه امانت‌های اویند که مؤمنان در حفظ و ادای حق آنها می‌کوشند».^۶ البته تعبیر «راعون» به معنای «مراعات‌کنندگان» در آیه هشتم سوره مؤمنون، نشانه علاقه شدید مؤمنین به حفظ اموال یکدیگر است که حتی بیشتر از دارایی شخصی خود بر آن مراقبت دارند».^۷

۱. توبه: ۷۱.

۲. آل عمران: ۱۰۴.

۳. آل عمران: ۱۱۰.

۴. مؤمنون: ۸.

نساء: ۵۸.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۸.

۷. محمدتقی مدرسی، تفسیر هدایت، ج ۸، ص ۱۵۳.

۴. وفای به عهد

وفای به عهد یکی از ویژگی‌های انسان نیکوکار است.^۱ خداوند می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا»^۲ و [همچنین] کسانی که به عهد خود - هنگامی که عهد بستند - وفادارند». پیمان و عهد مصادیق بسیاری را دربر می‌گیرد؛ از جمله عهدهای خصوصی میان افراد در رابطه با مسائل زناشویی و اقتصادی و پیمان‌هایی که میان حکومت‌ها برقرار می‌گردد. همچنین پیمان‌های الهی و رهبران آسمانی در برابر امت‌ها و امت‌ها در برابر آنان از مهم‌ترین مصادیق وفای به عهد دانسته می‌شود.^۳ خداوند نیز در بسیاری از آیات به رعایت این اصل توصیه نموده است؛^۴ از جمله می‌فرماید: «وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ...»^۵ و به پیمان خدا وفا کنید، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند».

۵. محبت و مودت

مودت رشته پیوند اعضای یک جامعه است. خدای متعال، فطرت انسان را بر مبنای زندگی اجتماعی قرار داده است و اسباب این پیوند را نیز به او مرحمت فرموده است. یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌های محبت، خانواده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»^۶ و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میان‌تان مودت و رحمت قرار داد». همچنین محبت در جامعه نیز پیوند میان افراد جامعه را محکم‌تر می‌نماید؛ چنانچه علامه طباطبایی ذیل آیه پیش گفته می‌نویسد:

... نظیر این مورد مودت و رحمتی است که در جامعه بزرگ شهری و در میان افراد جامعه مشاهده می‌شود؛ یکی از افراد وقتی هم‌شهری خود را می‌بیند، با او انس می‌گیرد و احساس محبت می‌کند، و به مسکینان و ناتوانان اهل شهر خود که

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۹۸.

۲. بقره: ۱۷۷.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۱۰ - ۱۱۱.

۴. احزاب: ۲۳؛ آل عمران: ۷۶؛ اسراء: ۳۴.

۵. انعام: ۲۲.

۶. روم: ۲۱.

نمی‌توانند به واجبات زندگی خود قیام کنند، ترحم می‌نماید.^۱

۶. فروتنی

تواضع از ریشه «و ض ع» به معنای خضوع و نرمی و تذلل است.^۲ در قرآن و روایات ویژگی‌های فروتنی و حسن خلق در ارتباطات اجتماعی بسیار مهم بیان شده است. لقمان حکیم به فرزندش توصیه به فروتنی می‌کند: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۳ [پسرم] با بی‌توجهی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد». همچنین خداوند یکی از صفات بندگان خاص را فروتنی بیان می‌کند: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»^۴ بندگان [خاص خداوند] رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند».

خداوند پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را به تواضع سفارش می‌نماید: «وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۵ و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر [و تواضع و محبت کن].^۶ علی علیه السلام فرمود: «عَلَيْكَ بِالتَّوَّاضُعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَكْثَرِ الْعِبَادَةِ»^۷ بر تو باد به تواضع که از برترین عبادات است».

یکی از یاران شهید سلیمانی می‌گوید ایشان به گونه‌ای تواضع داشت که اگر طلبه یا پدر شهیدی را می‌دید، محال بود و هرگز نشد که جلوتر از آنها راه برود. بارها شده بود بنده خودم را در میان جمع پنهان می‌کردم تا حاج قاسم اول وارد جلسه شود، سپس من بروم؛ اما ایشان می‌ایستاد و صدایم می‌کرد تا ابتدا بنده وارد جلسه شوم، بعد خودشان بیایند. این در حالی بود که در دوران جنگ من جزء نیروهای حاج قاسم بودم و بارها به ایشان گفته بودم که تا پایان عمر خودم را نیروی شما می‌دانم.^۸

۱. ر.ک به: محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۹۶.

۳. لقمان: ۱۸.

۴. فرقان: ۴.

۵. شعرا: ۲۱۵.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۲۰.

۷. <https://www.farsnews.ir/news/14021012000233>.

۷. عفو و بخشش

لازمه بقای ارتباطات اجتماع، چشم‌پوشی از اشتباه و خطای دیگران است؛ از این‌رو گذشت و بخشش، امر عقلانی و وحیانی است که در آیات و روایات به ارزشمندی آن سفارش شده است: «وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^۱ و هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه [خواهی دید] همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است». در آیه‌ای دیگر آمده است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^۲ [به هر حال] با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان [و با آنان ستیزه مکن]. خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۳ باید عفو کنند و چشم‌پوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است».

ب) حوزه اقتصادی

روابط اقتصادی، یکی از جنبه‌های مهم روابط مؤمنان است؛ چراکه سلامت هر جامعه‌ای به سلامت اقتصاد آن اجتماع وابسته است. خداوند به مردم دستور داده است روابط اقتصادی سالم داشته باشند و از روابط اقتصادی غیرمشروع پرهیز کنند و در آیات بسیاری به اصول اقتصادی و مبانی آن اشاره شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل [و از طرق نامشروع] نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد». «این آیه درواقع زیربنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به "معاملات و مبادلات مالی" تشکیل می‌دهد ... آیه خطاب به افراد باایمان کرده و می‌گوید: "اموال یکدیگر را از طرق نابجا و غلط و باطل نخورید؛" یعنی هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان "باطل" که مفهوم وسیعی دارد قرار

۱. فصلت: ۳۵.

۲. اعراف: ۱۹۹.

۳. نور: ۲۲.

۴. نساء: ۲۹.

داده است)).^۱

در ادامه به برخی اصول اقتصادی اشاره می شود.

۱. انفاق

خدای متعال برای سالم کردن اقتصاد جامعه، مؤمنان را به انفاق امر می کند و سرپیچی از آن را ظلم و ستم می داند؛^۲ همچنین در قرآن تأکید شده است که انفاق باید از طیبات باشد.^۳ خداوند در آیه ای دیگر می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛^۴ هرگز به نیکوکاری نمی رسید مگر آنچه دوست دارید، انفاق کنید». خداوند در وصف متقین نیز می فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛^۵ [پرهیزکاران] کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از تمام نعمت ها و مواهبی که به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند».

گفته اند کشاورز فقیری برای پیدا کردن غذا یا شکاری به دل جنگل رفت. هنوز مسیر زیادی را طی نکرده بود که صدای فریاد کمکی به گوشش رسید. او صدا را دنبال کرد تا به منبع آن رسید و دید پسر بچه ای در باتلاقی افتاده است و آهسته و آرام به سمت پایین می رود. آن پسر بچه به شدت وحشت زده بود و با چشمانش به کشاورز التماس می کرد تا جاننش را نجات دهد. کشاورز با هزار بدبختی با به خطر انداختن جان خودش بالاخره موفق شد پسرک را از مرگ حتمی نجات دهد. فردای آن روز وقتی که کشاورز روی زمینش مشغول کار بود، کالسکه سلطنتی مجللی در کنار نرده های ورودی زمین کشاورز ایستاد. دو سرباز از آن پیاده شدند و در را برای آقای قذبلندی با لباس های اشرافی بر تن باز کردند. زمانی که آن مرد با لباس های گران قیمتش پایین آمد، خود را پدر پسر معرفی کرد که کشاورز روز گذشته او را از مرگ نجات داده بود. او به کشاورز گفت می خواهد این محبتش را جبران کند و حاضر است در قبال کار بزرگی که او انجام داده است، هر چه بخواهد به او بدهد. کشاورز با مناعت طبعش، به مرد ثروتمند گفت این کار را برای رضای خدا و به دلیل انسانیت انجام داده است و هیچ چشمداشتی در مقابل آن

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۵.

۲. بقره: ۱۵۴.

۳. بقره: ۲۶۷.

۴. آل عمران: ۹۲.

۵. بقره: ۳.

ندارد. در همین زمان پسر کشاورز از ساختمان بیرون آمد. مرد ثروتمند که متوجه شد پسر کشاورز هم‌سن و سال پسر خودش است، به پیر مرد گفت می‌خواهد یک معامله با او بکند و گفت حال که تو پسر مرا نجات دادی، من هم پسر تو را مثل پسر خودم می‌دانم؛ پس اجازه بده هزینه تحصیل او را در بهترین مدارس و دانشگاه‌ها بپردازم. کشاورز موافقت کرد و پسرش پس از چند سال از دانشگاه علوم پزشکی فارغ‌التحصیل شد و به دلیل کشف یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین داروهای نجات‌بخش جهان، دانشمندی مشهور شد. چند سال گذشت و بر حسب چرخش روزگار، پسر مرد ثروتمند به بیماری لاعلاجی مبتلا شد و این بار پسر کشاورز که دانشمند برجسته‌ای بود، با داروی جدیدش جان آن پسر را نجات داد.

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز

مولوی چه زیبا می‌سراید:

بیا تا قدر یکدیگر بدانیم
چو مؤمن آینه مؤمن یقین شد
کریمان جان فدای دوست کردند
فسون قل اعوذ و قل هو الله
غرض‌ها تیره دارد دوستی را
گهی خوشدل شوی از من که میرم
چو بعد از مرگ خواهی آشتی کرد
کنون پندار مردم آشتی کن
چو بر گورم بخواهی بوسه‌دادن
خمش کن مرده‌وار ای دل ازیرا

که تا ناگه ز یکدیگر ننایم
چرا با آینه ما روگرانیم
سگی بگذار ما هم مردمانیم
چرا در عشق همدیگر نخوانیم
غرض‌ها را چرا از دل نرانیم
چرا مرده‌پرست و خصم جانیم
همه عمر از غمت در امتحانیم
که در تسلیم ما چون مردگانیم
رخم را بوسه ده کاکنون همانیم
به هستی متهم ما زین زبانیم^۱

۲. زکات و خمس

قرآن کریم در آیات زندگی‌سازش، مردم توحیدگرا و پرواپیشه را به پرداخت زکات و حقوق مالی و انجام این عبادت شایسته برمی‌انگیزد و از پرداخت نکردن فروتنانه زکات و خوردن و بردن و

۱. جلال‌الدین محمد بلخی (مولانا)، کلیات شمس، غزل ۱۵۳۵.

هزینه نکردن درست و خالصانه هشدار می دهد. از جمع بندی آیات فراوان در این باره روشن می شود همان گونه که خواندن نماز عارفانه و خالصانه، رمز رابطه دوستانه انسان توحیدگرا و بامعنویت با خداست، پرداخت زکات و حقوق مالی و محرومیت زدایی از درماندگان جامعه نیز رمز رابطه دوستانه و محبت و همدلی او با مردم و نشان رعایت حقوق بندگان اوست.^۱ خداوند یکی از بنیادی ترین ویژگی مردم باایمان را دادن زکات می داند و می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ»^۲ مؤمنان رستگار شدند؛ آنها که در نمازشان خشوع دارند و آنها که زکات را انجام می دهند». بر این اساس خدای متعال، پرداخت زکات را باعث پاک شدن اموال، پیدایش برکت و خیر و فزونی مال می داند^۳ و موارد مصرف زکات را نیز در آیه ای دیگر بیان فرموده است.^۴

افزون بر زکات، خمس نیز یکی دیگر از راهکارهای اقتصاد اسلامی است که برای پی ریزی اقتصادی سالم و پویا وضع شده است. خداوند متعال می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»^۵ بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه [از آنها] است». در این آیه موارد وجوب خمس هم بیان شده است. «طبق روایات و به عقیده شیعه، غنیمت در این آیه شامل هرگونه درآمدی اعم از کسب و کار و تجارت می شود».^۶

بنابراین خمس و زکات روشی اقتصادی هستند که خداوند هم برای بهبود وضع نیازمندان جامعه و ایجاد الفت و محبت میان آنها و هم منبع درآمدی برای حکومت اسلامی به وجود آورده است.

۴. قرض الحسنه

قرض دادن سنتی نیکو در روابط بین مؤمنین است که برای رفع مشکلات اقتصادی آنان و تحکیم

1. <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/4385>.

۲. مؤمنون: ۱ - ۴.

۳. توبه: ۱۰۳.

۴. توبه: ۶۰.

۵. انفال: ۴۱.

۶. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۳۲۶.

پیوند محبت و مودت موجود میان آنها نقش بسزایی دارد: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيَضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»^۱ کیست که به خدا وام نیکو دهد [و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند] تا خداوند آن را برای او چندبرابر کند؟».

آیت‌الله مکارم شیرازی ذیل این آیه می‌نویسد:

و در آیه یازدهم تعبیر از همه حساس‌تر است: خدا را وام‌گیرنده و انسان‌ها را وام‌دهنده می‌شمرد؛ وامی که مسئله تحریم ربا در آن راه ندارد و چندین برابر تا هزاران برابر در مقابل آن پرداخته می‌شود، اضافه بر پاداش عظیمی که در هیچ اندیشه‌ای نمی‌گنجد. اینها همه برای این است که بینش‌های انحرافی و انگیزه‌های حرص و آز و حسد و خودخواهی و طول امل را که مانع از انفاق است از میان ببرد و جامعه‌ای بر اساس پیوندهای عاطفی و روح اجتماعی و تعاون عمیق بسازد.^۲

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه: علی شیروانی، چ اول، قم: دار العلم، ۱۳۸۱ ش.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. بیهقی، احمد بن حسین، شعب الایمان، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۵. جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)، کلیات شمس، تحقیق: بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چ اول، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۷. سید قطب، ابراهیم حسین، فی ظلال القرآن، چ هفدهم، بیروت: دار الشرق، ۱۴۱۲ ق.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۱. حدید: ۱۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۲۲.

۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی؛ چ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۱۲. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، چ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. مدرسی، محمدتقی، تفسیر هدایت، چ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

بایستگی کمک به هموعان

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری *

اشاره

امروزه، علم پیشرفت چشمگیری یافته و انسان‌ها قله‌های بلند دانش را فتح نموده‌اند؛ اما جایگاه و بنیان اخلاق، انسانیت و عدالت بسیار متزلزل شده است. جنایات جنگی، نسل‌کشی و گسترش فقر در جهان، شاهد روشنی بر این ادعاست؛ اما در اسلام، قبل از هر چیز، به نوع‌دوستی و کارگشایی، اهمیت داده شده است؛ به گونه‌ای که در جوامع حدیثی و منابع فقهی، مباحث مستقلى مانند «قضاء حاجة المؤمن» و «الإهتمام بأمور المسلمين» ارائه گردیده است.

اهمیت خدمت به دیگران

یکی از عالی‌ترین تمایلات انسانی، احساسات و عواطف لطیفی است که از اعماق جان آدمی می‌جوشد و به صورت خدمت به هموعان در صفحه زندگی جلوه می‌یابد. استاد شهید مطهری رحمته الله می‌گوید: «خواسته‌های طبیعی، آن چیزهایی است که ناشی از ساختمان طبیعی بشر است. یک سلسله [اموری هست] که هر بشری به موجب آنکه بشر است، خواهان آنهاست؛ مثلاً بشر... به همدردی و خدمت به هموعان، علاقه‌مند است... این خواسته‌ها، طبیعی است.»^۱

در اسلام نیز به این خواستگاه توجه خاص شده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالٌ

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۸۴.

اللَّهِ فَأَحْبِبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْتَعُمُ لِعِيَالِهِ؛ مردم همگی [در حکم] عیال و خانواده خداوند هستند. پس، بهترین مردم نزد خدا، کسی است که بیشترین نفع را به آنان برساند.» امام حسن علیه السلام فرمود: «خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ نَفْعُ الْإِخْوَانِ^۳ دو ویژگی است که بالاتر از آن، چیزی نیست؛ یکی، ایمان به خداوند است و دیگری، نفع رساندن به برادران ایمانی.»

اولیای خدا نیز به این امر توجه بسیاری نشان می‌دادند. گویند قافله‌ای از مسلمانان که آهنگ مکه داشت، همین که به مدینه رسید، چند روزی استراحت کرد و بعد، از مدینه به مقصد مکه حرکت نمود. در بین راه مکه و مدینه، در یکی از منازل، اهل قافله با مردی روبه‌رو شدند که با آنها آشنا بود. آن مرد در ضمن صحبت با آنان، متوجه شخصی شد که سیمای صالحان داشت و به کارها و حاجات اهل قافله رسیدگی می‌کرد. در همان لحظه اول، آن شخص را شناخت. با کمال تعجب، از اهل قافله پرسید: این فرد را که مشغول خدمت و انجام کارهای شماسست، می‌شناسید؟ گفتند: نه، این مرد در مدینه به قافله ما ملحق شد؛ مردی صالح و پرهیزکار است. ما از او تقاضا نکرده‌ایم که برای ما کاری انجام دهد؛ ولی او خودش مایل است که در کارها به دیگران کمک کند. آن مرد گفت: معلوم است که او را نمی‌شناسید؛ چون اگر می‌شناختید، حاضر نمی‌شدید مانند یک خادم به کارهای شما رسیدگی کند. گفتند: مگر این شخص کیست؟ گفت: این، علی بن حسین علیه السلام است. جمعیت، آشفته‌حال شدند و خواستند برای معذرت‌خواهی دست و پای امام را ببوسند. آنگاه به عنوان گلایه گفتند: این چه کاری بود که شما با ما کردید؟ ممکن بود خدای ناخواسته ما جسارتی به شما بکنیم. امام علیه السلام فرمود: «من عمداً شما را که مرا نمی‌شناختید، برای هم‌سفری انتخاب کردم؛ زیرا گاهی با کسانی که مرا می‌شناسند، مسافرت می‌کنم و آنها به جهت [نسبتی که با] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [دارم،] نمی‌گذارند عهده‌دار خدمتی شوم. از این رو، هم‌سفرانی انتخاب می‌کنم که مرا نمی‌شناسند؛ تا به سعادت خدمت نایل شوم.»^۳

عرصه‌های خدمت‌رسانی

در اسلام، قلمرو خدمت، فرازمانی و فرامکانی است؛ یعنی در همه عرصه‌ها به مسلمان،

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۱۹.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۹.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۲۰۳.

غیرمسلمان و حتی به حیوانات نیز می‌توان خدمت کرد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: چه کسی نزد خداوند محبوب‌تر است؟ حضرت فرمود: «آن‌که نفعش به انسان‌ها بیشتر برسد.»^۱

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روزی این داستان را برای یارانش نقل کرد که: «مردی از بیابانی گذر می‌کرد. ناگهان، سگی را دید که از شدت تشنگی زبانش را به خاک‌های نمناک بیابان می‌مالد. در آنجا چاه آبی بود؛ آن مرد کفش خودش را به شالی بست و به داخل چاه انداخت و از آن آب کشید و جلوی سگ گذاشت. خداوند به پیامبر زمانش وحی کرد: آن شخص را به دلیل این عملش بخشیدم و به بهشت بردم.»

در این هنگام، یاران پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند: آیا ما نیز می‌توانیم با کمک به حیوانات از خدا پاداش بگیریم؟ حضرت فرمود: «آری، و برای هر جگر زنده‌ای که موفق به انجام خدمتی شوید، ثواب خواهید برد.»^۲

خدمت‌رسانی می‌تواند در عرصه فردی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی صورت گیرد. در اینجا به دو محور فردی و اجتماعی اشاره می‌شود. البته خدمت‌رسانی باید با نیت الهی باشد؛ نه صرفاً بر اساس احساس و ترحم؛ زیرا در آموزه الهی، آن چیزی ارزشمند است که به منظور جلب رضایت خداوند انجام شود؛ وگرنه خدمت به نیت مقاصد نفسانی، تأثیری نخواهد داشت؛ چراکه عمل خیر باید از راه خیر و نیک انجام پذیرد؛ چنان‌که خدا می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۳ خداوند فقط از پرهیزکاران [اعمال نیک] را می‌پذیرد.

در ادامه، به معرفی برخی از عرصه‌های خدمت‌رسانی می‌پردازیم که عبارت‌اند از:

۱. اندوه‌زدایی

خدمت به بندگان خدا، گاهی از طریق کمک مالی است و گاهی به همدردی و شاد نمودن آنان. از این‌رو، اسلام در کنار خدمات جسمی، «خدمات روانی» را نیز لازم شمرده است؛ به همین سبب، در این زمینه باب مخصوصی در کتاب‌های حدیثی به نام «بَابُ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ»^۴ وجود دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شما هرگز نمی‌توانید همه مردم را با بذل مال

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. سید مجتبی موسوی لاری، رسالت اخلاق در تکامل انسان، ص ۲۰۷.

۳. سوره مائده، آیه ۲۷.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸۹.

[راضی کرده] و گشایشی در زندگی ایشان ایجاد کنید؛ ولی با اخلاق خوششان آنان را خشنود سازید.»^۱ امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که غم و غصه را از دل مؤمنی بردارد، خداوند همه اندوه‌ها و گرفتاری‌های آخرت را از او دور کند و او را با دلی آرام از قبر برانگیزد.»^۲

صد خانه اگر به طاعت آباد کنی
گر بنده کنی به لطف، آزادی را

زان به نبود که خاطری شاد کنی
بهتر که هزار بنده آزاد کنی^۳

۲. پرستاری

یکی از عرصه‌های خدمت‌رسانی، پرستاری است. برخی بیماران یا سالمندان در بیمارستان، منزل یا آسایشگاه به کمک و پرستاری نیاز دارند. اگر کسی این امر را انجام دهد، بهترین خدمت را به ایشان نموده است؛ اما چنانچه انسان نمی‌تواند به اینان خدمت‌رسانی نماید، می‌تواند هزینه‌اش را بپردازد تا شخصی دیگر این مهم را بر عهده گیرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَمَنْ قَامَ عَلَى مَرِيضٍ يَوْمًا وَلَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ عليه السلام فَجَازَ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبُرْقِ اللَّامِعِ؛ کسی که یک شبانه‌روز از مریضی پرستاری کند، خداوند او را با ابراهیم خلیل عليه السلام برمی‌انگیزد و مانند برق درخشان از صراط خواهد گذشت.»

در تاریخ آمده است که دو نفر از راه دور برای انجام مناسک حج به سوی مکه رهسپار شدند. وقتی برای زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمدند، یکی از آنها بیمار شد و در منزلی بستری گردید و هم‌سفرش از او پرستاری کرد. روزی هم‌سفر، به بیمار گفت: «خیلی مشتاق زیارت مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. اجازه بده برای زیارت بروم و برگردم.» بیمار گفت: «تو یار و مونس من هستی؛ مرا تنها مگذار. وضع مزاجی من وخیم است؛ از من جدا نشو.» هم‌سفر گفت: «برادر! ما از راه دور آمده‌ایم. دلم برای زیارت پَر می‌زند. شما اجازه بدهید، زود می‌روم و برمی‌گردم.» بیمار که سخت به پرستار نیاز داشت، نمی‌خواست هم‌سفرش به زیارت برود. بالأخره، هم‌سفر برای زیارت مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و پس از زیارت، به حضور امام صادق علیه السلام رسید و قصه خود و رفیق راهش را به عرض امام رساند. حضرت فرمود: «اگر تو کنار بستر دوست هم‌سفرت بمانی و از او

۱. مفید، الاختصاص، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۹۷.

۳. ابوسعید ابوالخیر، رباعیات، شماره رباعی ۶۹۲.

۴. شیخ صدوق، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ص ۲۸۹.

پرستاری کتی و مونس او باشی، در پیشگاه خدای بزرگ، بهتر از زیارت مرقد شریف رسول خدا ﷺ است.»^۱

۳. کمک اقتصادی

یکی از مشکلات جدی جامعه، فقر و تنگدستی است؛ فقری که سخت انسان را رنج می‌دهد و رفتاری‌های عدیده‌ای را برای زندگی او به وجود می‌آورد. این مشکل اقتصادی، در عرصه‌های مختلف، مانند ازدواج جوانان، تدارک جهیزیه برای دختران جوان و یا تهیه مسکن نمود پیدا می‌کند. در چنین شرایطی، دور از انصاف است که هر روز شاهد ناله جان‌سوز فقیران و اشک‌های مظلومانه و آه جگرسوز ایشان باشیم و دست روی دست بگذاریم و کاری نکنیم؛ درحالی‌که رفع نیازهای اقتصادی و مالی دیگران، بسیار ضروری و موجب خشنودی حق تعالی است. رسول خدا ﷺ فرمود: «مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ إِبْرَاءُ الْكِبَادِ الْحَارَّةِ وَإِشْبَاعُ الْكِبَادِ الْجَائِعَةِ؛^۲ از بهترین کارها نزد خداوند، سیراب کردن جگرهای تشنه و سیرنمودن شکم‌های گرسنه است.»

بر اساس برخی گزارش‌ها، تعداد بسیاری از افراد به دلیل بدهکاری و مشکلات اقتصادی، در زندان به سر می‌برند. بودن اینان در زندان، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه رفتاری‌های فراوانی را برای طلبکاران و خانواده‌های ایشان در پی خواهد داشت. طلبکاران می‌توانند این گروه را عفو کنند و یا به آنها مهلت دهند تا به مرور زمان، بدهی خود را بپردازند. همچنین، افراد خیر با دادن بدهکاری اینان، می‌توانند زمینه آزادی‌شان را فراهم نمایند و دل‌های بسیاری را به شادی و آرامش برسانند. از همه مهم‌تر اینکه می‌توان با روش‌های راهبردی، این‌گونه مشکلات را حل نمود. یکی از این سیاست‌ها، گسترش و آسان‌سازی وام‌های قرض الحسنه، دادن صدقات و یا روشمند نمودن وقف‌های عام می‌باشد. امروزه، سامان‌دهی وقف‌های عام و کمک‌های خیران، انبوهی از مشکلات بدهکاران جامعه را حل می‌کند.

۴. رفع مشکلات اداری

یکی از آسیب‌های جامعه امروزی، مشکلات اداری است که در قالب‌های مختلف، مانند: عدم راه انداختن کار مردم، معطل کردن ارباب رجوع، درگیرکردن آنان در پیچ‌وخم‌های اداری،

۱. محمد محمدی اشتهاردی، داستان دوستان، ج ۲، ص ۱۵۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۶۹.

پارتی‌بازی و درخواست رشوه، نمود پیدا می‌کند. بنابراین، کارمندان و مسئولان باید به بندگان خدا خدمت نموده، مشکل آنان را حل کنند و رفتارشان به کرامت ارباب رجوع بینجامد. به‌یقین، خداوند نیز مشکل خدمتگزاران به بندگان خویش را در دنیا و آخرت حل می‌نماید. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُ نَفْسُ عَنْ مُؤْمِنٍ كُزْبَةٌ نَفْسُ اللَّهِ عَنْهُ سَبْعِينَ كُزْبَةً مِنْ كُزْبِ الدُّنْيَا وَ كُزْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱ هر انسان مؤمنی که مشکل برادر ایمانی خویش را برطرف سازد، خداوند هفتاد نوع از گرفتاری‌های وی را در دنیا و آخرت رفع می‌کند.»

آثار و برکات خدمت

از آیات و روایات دینی استفاده می‌شود که خدمت‌رسانی به بندگان خدا، دارای آثار دنیوی و برکات متعدد اخروی است.

الف. آثار دنیوی

۱. بهره‌مندی از یاری خداوند

از آنجا که بندگان خدا به‌منزله عیال او می‌باشند، کسی که به نیازمندان کمک کند، خداوند نیز به او کمک خواهد کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ يَقْضِي بَعْضُهُمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ فَيَقْضِي اللَّهُ لَهُمْ حَاجَتَهُمْ»^۲ مؤمنان با یکدیگر برادرند و نیازهای همدیگر را برآورده می‌کنند و خداوند هم نیاز آنها را برطرف می‌نماید.»

۲. محبوبیت

هر انسانی دوست دارد، محبوب دیگران باشد. یکی از راه‌های مهم کسب محبوبیت، خدمت به بندگان خداست. در سایه خدمت به مردم، سیادت و عزت به دست می‌آید. خادمان مردم، بر قلعه دل‌ها حکومت می‌کنند و فاتح دژ قلب‌ها می‌شوند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هرکس نیکی خویش را به دیگران نثار کند، دل‌ها به او گرایش می‌یابد.»^۳ رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ»^۴ آقای هر قومی، خدمتگزار آنان است.» بر این اساس، پیامبران و اولیای الهی که خادمان واقعی ملت‌ها بودند، بیش از دیگران، محبوب بودند. افزون بر این، چنین امری محبوبیت

۱. شیخ صدوق، ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ص ۱۳۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۶.

۳. تمیمی آمدی، غررالحکم ودررالكلم، ج ۲، ص ۸۶۴۲.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۷۶.

خداوند را در پی دارد. از پیامبر اسلام ﷺ پرسیدند: محبوب‌ترین فرد در پیشگاه خدا کیست؟ فرمود: «مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ»^۱ محبوب‌ترین فرد، کسی است که بیشتر از همه برای مسلمانان مفید باشد.

بی‌تردید، کمک به مردم، از اعمال صالحی است که خداوند به واسطه آن، انسان را عزتمند و محبوب قرار می‌دهد. در قرآن کریم می‌خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ اللَّهُ رُزْقًا وَّثِيلًا»^۲ خدای رحمان کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، محبوب همه می‌گرداند.

۳. اجابت دعا

ممکن است تصور شود که به حسب ظاهر، بین دعا و خدمت به بنده خدا ارتباطی نیست؛ اما با دقت در متون دینی، این ارتباط وجود دارد؛ زیرا دعا دل‌ها را به خداوند متوجه می‌سازد و همچنین، وقتی به انسان نیازمند کمک شود و خدمت‌شونده، خدمت‌رسان را دعا کند، خواسته‌اش در حق او به اجابت می‌رسد؛ هرچند دعایش در حق خودش به اجابت نرسد. در حدیثی آمده است: «وقتی به دستگیری نیازمندان موفق شدید، از آنان بخواهید تا درباره شما دعا کنند؛ زیرا دعای آنان درباره شما به اجابت خواهد رسید؛ هرچند درباره خودشان مستجاب نشود.»^۳

۴. خیر و برکت

یکی از آثار مهم خدمت‌رسانی، دستیابی به خیر و برکت است؛ خیر و برکتی که به مراتب بیشتر از مالی است که اتفاق شده است. خداوند می‌فرماید: «مَثَلُ آتَانِ كَذَا مَالٍ خَيْرٌ مِنْهُ أَنْ تَأْتِيَهُ الْخَالِصَةُ مِنْ ذَلِكَ الْأَمْرِ»^۴ مثلاً آنان که مال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، مثلاً دانه‌ای است که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه‌ای، صد دانه باشد. خدا پاداش هرکه را که بخواهد، چند برابر می‌کند. خدا، گشایش‌دهنده و داناست.»^۴

در برخی روایات، تصریح شده است که خداوند مالی را که انفاق شده است، جایگزین می‌کند. امام صادق علیه السلام به فرزندش، محمد فرمود: «ای فرزندم! از آن پولی که خرج کرده‌ای، چه مقدار باقی مانده است؟» محمد جواب داد: چهل دینار. حضرت فرمود: «آنها را صدقه بده.» محمد گفت: غیر از این چهل دینار، پول دیگری باقی نمانده است. حضرت فرمود: «تمام این پول را

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. سوره مریم، آیه ۹۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۷.

۴. سوره بقره، آیه ۲۶۱؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۱۲.

صدقه بده. به یقین خدا جایگزین آن را به تو می‌دهد؛ مگر نمی‌دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی، صدقه است. پس، این چهل دینار را صدقه بده.» محمد همین کار را کرد. هنوز ده روز نگذشته بود که چهار هزار دینار به دست حضرت رسید. حضرت به فرزندش فرمود: «ای پسر! ما چهل دینار در راه خدا دادیم و خدا در عوض، چهار هزار دینار به ما داد.»^۱

از آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله نقل شده است: «یک وقت من خیلی گرفتار بودم و قرض‌هایم زیاد شده بود. برای مباحثه از صحن حرم حضرت معصومه علیها السلام می‌گذشتم که کسی آمد و مبلغ ده تومان به من داد. جمع شهریه آن وقت، سی تومان می‌شد. من همین طور داشتم در ذهنم این ده تومان را تقسیم می‌کردم که یک بیچاره‌ای رسید و گفت: وضعم خراب است. با خود گفتم: این پول را نصف کنم. او می‌گفت: خدا شاهد است که دیشب بچه‌هایم گرسنه خوابیده‌اند! من گفتم: هرچه قدر گرفتاری کشیده باشم، بچه‌های ما دیگر گرسنه نخوابیده‌اند. [به همین جهت،] آن ده تومان را به آن بنده خدا دادم و بعد از آن، گشایشی در کار من ایجاد شد و خداوند متعال توسعه عنایت فرمود.»^۲

ب. آثار اخروی

خدمت به مردم، آثار مهم اخروی نیز دارد. در اینجا به برخی از این پیامدها اشاره می‌شود:

۱. کسب پاداش الهی

از مهم‌ترین آثار کارگشایی، سعادت اخروی و رستگاری ابدی است. امام صادق علیه السلام در بیان پاداش چنین کاری فرمود: «هر مسلمانی که نیاز مسلمانی را برطرف کند، خدای متعال خطاب به او می‌فرماید: اجر و ثواب تو، بر عهده من است و به کمتر از بهشت، برای تو راضی نخواهم شد.»^۳

صفوان در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بود. ناگهان مردی از اهل مکه وارد مجلس شد و مشکلی را که برایش پیش آمده بود، شرح داد. امام به صفوان فرمود: «فوراً حرکت کن و برادر ایمانی خودت را در کارش مدد نما.» صفوان رفت و پس از توفیق در اصلاح کار و رفع اشکال، برگشت. امام سؤال کرد: «چطور شد؟» صفوان پاسخ داد: خداوند اصلاح کرد. امام فرمود: «بدان، همین کار به ظاهر کوچک که حاجتی از کسی برآوردی و وقت کمی از تو گرفت، از هفت بار طواف دور

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۰.

۲. مجله شمیم یاس، اردیبهشت ۱۳۸۶، ش ۵۰.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۱۲.

کعبه محبوب‌تر است.»^۱

یکی از بزرگان می‌گوید: یک سال تابستان به اتفاق امام خمینی رحمته‌الله و چند تن از روحانیان برای زیارت امام رضا علیه‌السلام به مشهد مشرف شدیم. بعد از ظهرها به حرم می‌رفتیم و امام راحل رحمته‌الله همراه ما به حرم می‌آمد. وقتی از حرم بر می‌گشتیم، می‌دیدیم همه چیز فراهم و رو به راه است و چایی نیز آماده شده است. یک روز به امام عرض کردم: این چه کاری است که شما می‌کنید و زحمت می‌کشید؟ دعا و زیارت را برای چایی دم‌کردن، مختصر می‌کنید و باشتاب به خانه باز می‌گردید؟ ایشان در پاسخ فرمود: «من ثواب این خدمت را کمتر از آن زیارت و دعا نمی‌دانم.»^۲

۲. ورود به بهشت

در آموزه‌های اسلامی به کسانی که به خلق خدا خدمت نمایند و زمینه‌های شادی آنان را فراهم کنند، وعده بهشت و شادی داده شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «هرکس به برادر خود خدمت کند، خداوند در بهشت، غلامان را خدمتگذار او قرار می‌دهد و او را با اولیا و خوبان همنشین می‌نماید.»^۳ امام رضا علیه‌السلام نیز در این باره فرموده: «مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۴ هرکس گره از کار مؤمنی بگشاید [و غمی را از او بزدايد]، خداوند هم در قیامت کار بسته او را می‌گشاید [و اندوهش را می‌زداید].»

۳. آموزش گناهان

یکی دیگر از آثار خدمت به مردم، نجات در روز قیامت و آبادی منزل آخرت است. وقتی شخصی در دنیا گرفتاری و نیاز مالی یک فقیر را برطرف می‌کند، خداوند در روز قیامت به او باری خواهد رساند. امام هفتم علیه‌السلام می‌فرماید: «همانا خداوند در روی زمین بندگان دارد که در رفع مشکلات مردم تلاش می‌کنند و آنان در روز قیامت ایمن‌اند و هرکس دل مؤمنی را شاد کند، خداوند او را در روز قیامت شاد می‌نماید.»^۵

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. مصطفی زمانی وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی رحمته‌الله، ج ۱، ص ۹۷ و ۹۸.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۷۵.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۵. همان، ص ۱۹۷.

همچنین، خدمت‌رسانی خالصانه به مردم موجب بخشش از گناهان می‌گردد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هرکس به رعیت و زیردستانش احسان و محبت کند، خداوند سبحان بال و پر رحمتش را بر وی بگستراند و او را مشمول آمرزش و غفران خود قرار می‌دهد.»^۱ و یا قرآن کریم نیکی را پاک‌کننده بدی می‌داند و در واقع، به آدمی توصیه می‌کند گناهان خویش را با انجام اعمال صالح و شایسته بشوید؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»^۲ همانا نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند.»

۱. لیلی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۳۹.

۲. سوره هود، آیه ۱۱۴.

مواسات و دغدغه مندی نسبت به درد و رنج دیگران با تأکید بر سیره امام حسن مجتبی علیه السلام

فرج الله میرعرب *

اشاره

جامعه در نگرش اخلاق اسلامی، یک خانواده است که همه اعضای آن مراقب احولات هم هستند و خود را در برابر مشکلات و نگرانی های اعضای آن مسئول می دانند. در اخلاق اسلامی، اعضای خانواده با «مواسات» غمخوار، همدرد و دغدغه مند یکدیگرند که به این رفتار بسیار سفارش و توصیه شده است.

مواسات از ریشه «أسو» به معنای بخشیدن از مال خود و شریک کردن دیگران در داشته های خود است. مواسات از نظر مالی، زمانی است که شخص از کفاف (مورد نیاز) خود به کسی ببخشد؛ بنابراین اگر کسی افزون بر نیاز و کفاف خود داشته باشد و از آن به کسی بدهد، با اینکه نیکی و بخشش کرده است، مواسات نیست.^۱ مواسات در جامعه اسلامی همان است که رسول خدا ﷺ فرمود: «أَنَا الْمُؤْمِنُونَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ وَاحِدٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحُمَى وَالسَّهَرِ: مُؤْمِنَانِ مِنْ نَظَرِ مَهْرُورِزِي وَعُطُوفٍ فِي بَرَابَرِ يَكْدِيْغَرٍ» مانند یک جسد و جسم هستند که هرگاه عضوی از آن دچار درد شود و از آزاری بنالد، دیگر اعضا [از راه تب و بیداری و ناراحتی] همدردی خود را با آن عضو ابراز می کنند و به کمکش می شتابند.^۲

بنابراین انسان «مواسی» کسی است که با دیگران همدردی و همراهی دارد و در رنج و غم

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۹۹.

۲. محمد بن احمد قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۲۲۷.

دیگران واقعاً و با تمام وجود شریک است و با مال و جان از آنها دفاع می‌کند و میان خود و دیگران فرقی نمی‌گذارد. رهبر معظم انقلاب، مواسات را همراهی و کمک به مؤمنان در همه امور می‌داند^۱ و در بیانی مقصود خود را این‌گونه تبیین کرده‌اند: «مواسات یعنی هیچ خانواده‌ای از خانواده‌های مسلمان و هم‌میهن و محروم را با دردها و محرومیت‌ها و مشکلات خود تنها نگذاشتن، به سراغ آنها رفتن و دست کمک‌رسانی به سوی آنها دراز کردن. امروز این یک وظیفه جهانی برای همه انسان‌هایی است که دارای وجدان و اخلاق و عاطفه انسانی هستند؛ اما برای مسلمانان، علاوه بر اینکه یک وظیفه اخلاقی و عاطفی است، یک وظیفه دینی است».^۲

سعدی نیز گفته است:

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی^۳

اخلاص در مواسات

عمل ارزشمند مواسات همانند همه اعمال خیر باید برای رضای خدا انجام شود، وگرنه ارزشی ندارد. امام صادق علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ: آقای اعمال [سه چیز است]: ۱. مراعات انصاف در ارتباط با مردم از جانب خود؛ ۲. مواسات با برادران در راه خدا و برای رضای او؛ ۳. یاد خدای عزوجل در همه احوالات».^۴

مواسات و دغدغه‌مندی رنج دیگران در قرآن

خداوند متعال در قرآن، همه مؤمنان را با هم برادر می‌خواند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...»^۵ و در تکمیل این رهنمود می‌فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»؛^۶ یعنی

۱. امام خامنه‌ای، سخنرانی، ۱۳۸۶/۶/۳۱.

۲. امام خامنه‌ای، سخنرانی، ۱۳۸۱/۹/۱۵.

۳. مصلح‌الدین سعدی، گلستان، باب اول در سیرت پادشاهان، حکایت ۱۰.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۵. حجرات: ۱۰.

۶. معارج: ۲۴ - ۲۵.

مواسات و دغدغه مندی نسبت به درد و رنج دیگران با تأکید بر سیره امام حسن مجتبی علیه السلام ■

نمازگزاران واقعی کسانی هستند که نیازمندان درخواست‌کننده و محرومانی که توان سؤال ندارند، از دارایی آنان بهره و نصیبی دارند.

بنابراین سیرکردن گرسنه و همراهی با نیازمندان بر هر دارا و متمکنی واجب است. آیت‌الله جوادی آملی نوشته‌اند: «حال اگر کسی به‌تنهایی از گرسنگی تهیدستی باخبر بود، بر او واجب عینی است و اگر دیگران نیز بدانند، بر همه واجب کفایی است».^۱

اقسام مواسات

مواسات را به چند دسته کلی می‌توان تقسیم کرد؛ چنان‌که امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه «وَأَتُوا الزَّكَاةَ: زَكَاتٍ دَهْدٍ»،^۲ این دستور را برای مواسات و همدردی با نیازمندان دانسته‌اند و فرموده‌اند: «مِنَ الْمَالِ وَالْجَاهِ وَقُوَّةِ الْبَدَنِ: زَكَاتٍ رَأَى مَالًا وَآبَرُوهُ وَنِيرُوهُ بَدَنًا بِدَنِيٍّ بِدَنِيٍّ». ^۳ امام حسن عسکری علیه السلام اقسام مواسات را در ادامه سخن خود توضیح داده‌اند که در ادامه بررسی می‌شود.

۱. مواسات در مال

حضرت عسکری علیه السلام در توضیح بیشتر و تبیین مصادیق می‌فرمایند: «فَمِنَ الْمَالِ مُوَسَاةٌ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ: زَكَاتٍ مَالِيٍّ أَنْتَ أَنْتَ كَمَا أَنَّ بَرَادِرَ إِيْمَانِي خُودَ فِي نِيْزَانِ مَوَاسَاتٍ كُنِيْ». ^۴

۲. مواسات با آبرو و موقعیت اجتماعی

امام حسن عسکری علیه السلام درباره مواسات با آبرو فرموده‌اند: «وَمِنَ الْجَاهِ إِيْصَالُهُمْ إِلَى مَا يَتَّقَا عُسْرَ عَنَتِهِ - لِيَضَعَهُمْ عَنْ حَوَائِجِهِمُ الْمُتَرَدِّدَةِ فِي صُدُورِهِمْ: زَكَاتٍ مِنْ آبَرُوهُ وَمَقَامِ اجْتِمَاعِيٍّ أَنْتَ أَنْتَ كَمَا أَنَّ بَرَادِرَ إِيْمَانِي خُودَ فِي نِيْزَانِ مَوَاسَاتٍ كُنِيْ». ^۴

۳. مواسات با قدرت بدنی

امام عسکری علیه السلام قسم سوم مواسات را در حمایت با قدرت بدنی از ضعیفان دانسته‌اند: «وَبِالْقُوَّةِ مَعُونَةُ أَخِي لَكَ قَدْ سَقَطَ حِمَارُهُ - أَوْ جَمَلُهُ فِي صَحْرَاءٍ أَوْ طَرِيقٍ، وَهُوَ يَسْتَعِيْثُ فَلَا يَعْاْثُ نَعِيْنُهُ حَتَّى

۱. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۶، ص ۱۷۷.

۲. بقره: ۴۳.

۳. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۶۴.

۴. همان، ص ۳۶۵.

يَحْمِلُ عَلَيْهِ مَتَاعَهُ، وَ تُرْكِبُهُ [عَلَيْهِ] وَ تُنْهَضُهُ حَتَّى تُلْحَقَهُ الْقَافِلَةُ: زکات نیروی بدنی آن است که مؤمن به برادر ایمانی که توانایی خود را در حمل بارش [به عللی] از دست داده یا از قافله باز مانده است و ندا به فریادرسی بلند کرده، کمک کند تا او را به مقصدش برساند.^۱

جایگاه مواسات مالی در میان بخشش‌ها

یاری‌رساندن به دیگران دارای سه مرتبه است که هر یک عنوان خاص و ارزش متفاوتی دارد:

۱. کمک به نیازمندان از افزون بر نیاز خود؛ این نوع کمک، «انفاق»، «صدقه»، «سخاوت»، کرامت و امثال اینها نامیده می‌شود.
۲. شریک‌کردن نیازمندان با خویش و سهیم‌کردن آنها در آنچه خود بدان نیازمند است؛ این نوع کمک‌رسانی، «مواسات» نامیده می‌شود.
۳. واگذاری همه آنچه خود بدان نیاز دارد به دیگران؛ این نوع کمک‌رسانی از بالاترین ارزش‌های اخلاقی برشمرده می‌شود و «ایثار» نام دارد.

مواسات و همدردی با مردم، دغدغه امام مجتبی علیه السلام

امام صادق علیه السلام تأکید نموده‌اند که در زمانه امام حسن علیه السلام، کسی چون ایشان دغدغه یاری‌رسانی به مردم را نداشته است.^۲ این ویژگی امام حسن علیه السلام به اندازه‌ای در صفحات تاریخ برجسته شده است که حتی در منابع اهل سنت بر آن تأکید می‌شود؛ چنان‌که ابن عساکر و سیوطی به تجلیل از حضرت به دلیل برخورداری از صفت بخشندگی و مواسات پرداخته‌اند.^۳ بر همین اساس از امام حسن علیه السلام در جایگاه کریم اهل بیت علیه السلام یاد می‌شود.

نمونه‌هایی از مواسات امام مجتبی علیه السلام با مردم

امام حسن مجتبی علیه السلام بسیار بخشنده بودند و برای رفع مشکلات مردم و کمک به نیازمندان و بدهکاران تلاش بسیاری کرده‌اند. ایشان به این حد نیز قانع نبودند و در طول زندگی دو مرحله تمامی ثروت و اموال خود را میان فقر و تهیدستان تقسیم کردند. حضرت تمام توان خویش را در

۱. همان.

۲. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۴۴.

۳. ابوالقاسم علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۴۴؛ جلال‌الدین سیوطی، تاریخ خلفاء، ص ۱۸۹.

مواسات و دغدغه مندی نسبت به درد و رنج دیگران با تأکید بر سیره امام حسن مجتبی علیه السلام ■

راه انجام امور نیک و خداپسندانه و مواسات با نیازمندان به کار می‌گرفت؛ به دلیل همین بخشندگی‌ها و کارهای نیکی که از سوی ایشان انجام می‌گرفت، آن حضرت را «کریم اهل بیت» لقب داده‌اند.^۱

در سبک زندگی این کریم زیباخصال، رفع نیاز فقیران و همراهی و همدردی با آنان در رفع مشکلات چنان مهم بود که فرموده‌اند: «گرامی‌ترین و باشخصیت‌ترین افراد، آن کسی است که به نیازمندان پیش از اظهار نیازشان کمک کند».^۲

نمونه‌های عملی اقدامات مواساتی امام علیه السلام

۱. پشتیبانی از فقیر تارفع فقر

شخصی خدمت امام مجتبی علیه السلام رسید و عرض کرد: ای فرزند امیرمؤمنان، تو را به خدایی که به شما نعمت فراوان داده، به فریاد من برس؛ دشمنی ستمکار دارم که نه حرمت پیران را پاس می‌دارد و نه به خُردی صغیران رحم می‌کند. امام علیه السلام که تکیه داده بود، با شنیدن این سخن [چنان حالی پیدا کردند که] نشستند و فرمودند: «کیست این دشمن تا داد تو را از او بگیرم؟» او گفت: دشمن من فقر است. امام علیه السلام اندکی سر به زیر افکند و سپس سر برداشت، به خدمتکار خود فرمود: «آنچه مال نزد تو موجود است، بیاور».^۳ خدمتکار پنج هزار درهم آورد و به دستور امام علیه السلام به آن مرد داد. پس از رفع مشکل آن شخص، امام علیه السلام به او فرمود:

«بِحَقِّ هَذِهِ الْأَقْسَامِ الَّتِي أَفْسَمْتُ بِهَا عَلَيَّ مَتَى أَتَاكَ خَصْمُكَ جَائِرًا إِلَّا مَا أَتَيْتَنِي مِنْهُ مُتَّظِلًّا: به حق آن سوگندهایی که مرا به آنها سوگند دادی، هرگاه بار دیگر این دشمن ستمکارانه به تو حمله کرد، نزد من بیا و از ظلم او دادخواهی کن».^۳

این رفتار نشان می‌دهد امام حسن علیه السلام بدهکاری و گرفتاری مردم را همچون مشکل خود می‌پنداشتند و با تمام توان در پی رفع آنها بودند. از دیدگاه اخلاق اسلامی، این رفتار نهایت مواسات است.

۲. اهمیت دادن به آبروی نیازمند

به‌روشنی مشخص است که فرد نیازمند آبرومند در هیچ شرایطی حاضر نیست آبروی خود را با

۱. باقر شریف قرشی، زندگانی امام حسن علیه السلام، ص ۱۳۵.

۲. ابراهیم بن محمد بیهقی، المحاسن و المساوی، ص ۵۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰.

عرض حاجت نزد دیگران خدشه دار کند؛ از این رو در سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام اگر کسی حاضر به اظهار نیاز نزد آنان می شد، مراقب آبروی او بودند و از آسیب به شخصیت او پیشگیری می کردند. بر اساس همین سبک زندگی، کریم اهل بیت علیهم السلام برای اینکه با نیازمندی که از ایشان کمک خواسته بود، رودررو نشوند و او شرمنده نشود، فرمود: «آنچه می خواهی را در نامه ای بنویس و برای ما بفرست تا نیازت برآورده شود». آن مرد نیازهای خود را در نامه ای نوشت و برای امام علیه السلام فرستاد. حضرت نیز آنچه را خواسته بود، برایش فرستاد. شخصی که در آنجا حضور داشت، به امام عرض کرد: «به راستی چه نامه پریرکتی برای آن مرد بود». امام در پاسخ او فرمود: «برکت این کار برای من بیشتر بود که سبب شد شایستگی انجام این کار نیک را داشته باشم؛ زیرا بخشش راستین آن است که بدون درخواست شخص، نیازش را برآوری؛ ولی اگر آنچه خواسته است را به او بدهی، درواقع قیمتی است که برای آبرویش پرداخته ای»^۱.

۳. رفع مشکل بدون درخواست

امام حسن علیه السلام درد جامعه داشت و مراقب بود در حد توان رنج مردم کم شود. روزی امام حسن علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بود که متوجه شد فردی در مناجات خود از خداوند می خواهد ده هزار درهم روزی او کند. امام علیه السلام با شنیدن نیاز او، گویا خودش به مشکل برخوردیده است؛ از این رو بی درنگ برخاست، به خانه رفت، ده هزار درهم فراهم کرد و برای آن مرد فرستاد. آن مرد پول را گرفت و مشکل خود را رفع کرد، بدون آنکه بداند چه کسی برای او این همه پول را فرستاده است.^۲

۴. خروج از حال عبادت برای رفع نیاز مردم

ابن عباس از صحابه پیامبر و از یاران امام حسن علیه السلام می گوید با امام حسن مجتبی در مسجد الحرام معتکف بودیم. در همان حال اعتکاف، طواف خانه کعبه انجام می دادیم که یکی از شیعیان و دوست داران حضرت خدمت ایشان آمد و گفت: من طلبکاری دارم که تهدید کرده اگر بدهی مرا ندهی، تو را به حبس خواهم انداخت و من هم پولی ندارم. ابن عباس می گوید: امام حسن طواف را رها کرد و قصد خارج شدن از مسجد الحرام کرد؛ رو به امام کردم و گفتم: فراموش کردید که شما معتکف هستید و نمی توانید از مسجد الحرام خارج شوید. ایشان فرمود:

۱. ابراهیم بن محمد بیهقی، المحاسن و المساوی، ص ۵۵.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۱.

مواسات و دغدغه مندی نسبت به درد و رنج دیگران با تأکید بر سیره امام حسن مجتبی علیه السلام ■

«متوجه هستم که در حال اعتکافم، اما از جدم رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: هر کسی حاجت برادر مؤمن خود را برآورده کند، مانند آن است که خدای بزرگ را نه هزار سال عبادت کرده است، درحالی که روزها را روزه و شبها را به عبادت پرداخته است».^۱

این نوع دل‌سوزی نشان می‌دهد در اندیشه امام مجتبی ﷺ بدهکاری و گرفتاری مردم، گرفتاری خود ایشان بود و ایشان برای رفع رنج و غصه مردم هیچ نوع کوتاهی را روا نمی‌دانستند.

۵. مواسات و همراهی بر اساس نوع نیاز

روزی خلیفه سوم در مسجد مدینه نشسته بود که مرد فقیری وارد نزد او رفت و درخواست کمک کرد. عثمان به او پنج درهم داد. آن مرد نگاهی به سکه‌ها کرد و گفت: «مرا نزد کسی راهنمایی کن [که کمک بیشتری کند]». عثمان او را نزد امام مجتبی ﷺ فرستاد که همراه حسین ﷺ و عبدالله بن جعفر نشسته بودند و گفت: نزد آن چند جوان برو و از آنها کمک بخواه. فقیر نزد آنها رفت و نیاز خود را بیان داشت. امام حسن ﷺ برای نمایاندن جنبه‌های تربیتی بخشش، از مرد پرسید: «إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ دِمٍّ مُّجْبِعٍ أَوْ دَيْنٍ مُّقْرِحٍ أَوْ فَقْرٍ مُّدْقِعٍ فَفِي أَيِّهَا تَسْأَلُ؟» کمک خواستن از دیگران، تنها در سه مورد رواست: ۱. خون‌بهای به گردن انسان باشد [و توان پرداخت آن را نداشته باشد]؛ ۲. بدهی سنگینی داشته باشد [و از عهده پرداخت آن برنیاید]؛ ۳. درمانده‌ای باشد [که دستش به جایی نرسد]. تو کدام یک از این سه دسته هستی؟»

مرد فقیر سبب نیازمندی خود را بیان کرد. امام حسن ﷺ پنجاه دینار طلا به او بخشید. امام حسین ﷺ به پیروی از ایشان و نیز رعایت جایگاه امامت، ۴۹ دینار و عبدالله بن جعفر نیز با همین انگیزه ۴۸ دینار به او کمک کردند. عثمان با دیدن این جریان گفت: این خاندان، کانون علم، حکمت و سرچشمه همه نیکی‌ها هستند.^۲

این رفتار نشان می‌دهد مواسات و همراهی حقیقی باید به رفع کامل مشکل نیازمند بینجامد، نه آنکه چون روش خلیفه، با کمک ناچیز او را آواره خانه‌ها کنیم و واداریم نزد افراد متعدد دست نیاز دراز کند و آبرویش را بر باد دهد.

۶. مواسات با برادر در اهدای فرزند برای شهادت

امام مجتبی ﷺ نه تنها به فکر همدردی با نیازمندان و رنج‌دیدگان بود، بلکه در حیات خود به فکر

۱. عزیرالله عطاردی، مسند الامام المجتبی، ص ۶۷۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۳.

روز تهایی و بی‌یاوری برادرش حسین علیه السلام نیز بود. او ده سال قبل از فرارسیدن عاشورا، نامه‌ای به فرزندش قاسم داد تا در کربلا بتواند با برادرش مواسات کند و در کنار او باشد. حضرت قاسم که نوجوان بود، در عاشورا از عمویش حسین علیه السلام خواست به او نیز مانند علی اکبر علیه السلام اجازه دهد تا او را کمک کند و جانش را فدای عمو جانانش کند، اما امام حسین علیه السلام قبول نکرد. او بسیار ناراحت شد و گریه کرد که چرا یاران و پسران عمویش شهید شدند، ولی من محروم مانده‌ام؛ به‌ناگاه یاد نوشته‌ای افتاد که پدرش امام حسن مجتبی علیه السلام به بازویش بسته و فرموده بود: «هرگاه بسیار غمگین شدی، آن را باز کن و بخوان و به آنچه در آن نوشته شده است، عمل کن». او با خود گفت سال‌ها از عمر من گذشته و هرگز چنین ناراحت و غمگین نشده‌ام؛ پس نوشته را از بازوی خود باز کرد و در آن خواند:

«فرزندم قاسم، تو را سفارش می‌کنم هرگاه در کربلا دیدی که دشمنان، عمویت حسین علیه السلام را محاصره کرده‌اند و قصد جان او را دارند، لحظه‌ای درنگ نکن و با دشمنان خدا و دشمنان رسولش جهاد کن و از ایثار جان خویش دریغ مکن. اگر عمویت به تو اجازه رفتن به میدان رزم نداد، التماس و اصرار کن تا رضایت و اجازه او را به دست آوری و سعادت و خوشبختی همیشگی را برای خود تأمین کنی».

حضرت قاسم پس از خواندن نامه، سریع از جای خود برخاست و شتابان به سوی عموی مظلومش امام حسین علیه السلام آمد و با گریه، آن نوشته را تقدیم عمویش کرد. چون امام حسین علیه السلام گریه ملتمسانه برادرزاده و نوشته برادر خویش را مشاهده کرد، گریست و سپس نفس عمیقی کشید و فرمود:

«برادرزاده عزیزم قاسم، این سفارش پدرت را می‌پذیرم»؛ آن‌گاه او را نزد عون - پسر عمه‌اش - و عمویش حضرت ابا الفضل العباس برد. از آنجاکه زره و کلاه خود به اندازه او نبود، از خواهرش زینب پیراهنی تمیز گرفت و بر اندام قاسم پوشاند و عمامه‌ای بر سرش بست و بعد از آن، او را روانه میدان کرد.

حضرت قاسم مقابل فرمانده لشکر عمر سعد رفت و بانگ زد: آیا از غضب و خشم خدا نمی‌ترسی که با عمویم حسین علیه السلام چنین کارزار می‌کنی؟! آیا از رسول خدا شرم و حیا نمی‌کنی؟! عمر سعد ملعون گفت: مطیع امر یزید شوید تا از شما دست برداریم.

حضرت قاسم فرمود: خداوند تو را بدبخت کند، تو چگونه مدعی اسلام هستی، در حالی که با آل رسول جنگ می‌کنی؟!

قاسم که از پندپذیری آنان ناامید شد، به لشکر حمله کرد و عده‌ای را به هلاکت رسانید؛ اما

موااسات و دغدغه مندى نسبت به درد و رنج ديگران با تأكيد بر سيره امام حسن مجتبى عليه السلام ■

آنان اطراف وى را محاصره کردند و هر كسى ضربه‌اى از تير، شمشير و سنگ بر آن نوجوان عزيز زد كه در نهايت به فيض شهادت نايل آمد.^۱

كتاب نامه

قرآن كريم

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابي طالب، نجف اشرف: مطبعة حيدريه، ۱۳۷۶ ق.
۲. ابن عساکر، ابوالقاسم على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: على شيرى، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۳. _____، ترجمة الإمام الحسن عليه السلام، تحقيق: محمد باقر محمودى، بيروت: مؤسسة المحمودى، ۱۴۰۰ ق.
۴. بحراني، سيد هاشم، مدينة المعاجز، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۳ ق.
۵. بيهقى، ابراهيم، المحاسن و المساوى، بيروت: دارالکتب العلميه، [بى تا].
۶. جوادى آملی، عبدالله، تسنيم، قم: مؤسسه اسراء، ۱۳۸۹ ق.
۷. صدوق، محمد بن على، امالى، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ ق.
۸. عطاردی، عزيز الله، مسند الامام المجتبى، تهران: عطارد، ۱۳۷۳ ش.
۹. فيروز آبادی، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت: دارالعلم، [بى تا].
۱۰. قرشى، باقر شريف، زندگانی امام حسن عليه السلام، ترجم: فخرالدين حجازى، تهران: بعثت، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. قرطبى، محمد بن احمد، تفسير قرطبى، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۲. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران: اسلاميه، ۱۳۶۲ ش.
۱۳. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، تهران: اسلاميه، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. منسوب به امام حسن عسكرى عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكرى عليه السلام، قم: مدرسه امام مهدى عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.

۱. سيد هاشم بحراني، مدينة المعاجز، ج ۳، ص ۳۶۶ - ۳۶۷، ح ۹۳۱.

مواسات و دغدغه‌مندی از نظر قرآن و روایات با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام

فرج الله میرعرب *

اشاره

در اخلاق اسلامی، جامعه یک خانواده است که همه اعضای آن مراقب احوالات هم هستند و خود را در برابر مشکلات و نگرانی‌های اعضای جامعه مسئول می‌دانند. آنان غم‌خوار، همدرد و دغدغه‌مند یکدیگرند. در اخلاق اسلامی موضوعی با عنوان «مواسات» مورد سفارش و تأکید است که بیانگر همین احساس مسئولیت است.

مواسات از ریشه «أسو» و به معنای بخشیدن از مال خود و شریک کردن دیگران در داشته‌های خود است. مواسات از نظر مالی نیز در جایی است که شخص از کفاف (مورد نیاز) خود به کسی ببخشد و اگر از اضافه بر کفافش بدهد، مواسات نیست.^۱ از مجموع منابع لغوی و اخلاقی چنین استفاده می‌شود که انسان «مواسی» کسی است که با دیگران همدردی و همراهی دارد، خود را در رنج و غم دیگران شریک می‌داند، با مال و جان از آن‌ها دفاع می‌کند و میان خود و دیگران فرقی نمی‌گذارد؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله این حقیقت را چنین بیان کرده است: «أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ وَاحِدٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْخُمَى وَالسَّهَرِ»^۲؛ مؤمنان از نظر مهرورزی و عطوفت نسبت به یکدیگر مانند یک پیکرند که هرگاه عضوی از آن دچار دردی شود، سایر اعضا (از راه تب و بیداری و ناراحتی) همدردی خود را با آن عضو ابراز می‌دارند و به کمکش می‌شتابند». سعدی نیز بر اساس همین

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۴، ص ۲۹۹.

۲. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۲۲۷.

سخن گرانبهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

این عمل ارزشمند همانند دیگر اعمال خیر باید برای رضای خدا انجام شود، در غیر این صورت ارزشی ندارد؛ چنانکه امام صادق علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ وَ ذَكَرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ 'آقای اعمال [سه چیز است]: مراعات انصاف با مردم از جانب خودت، مواسات با برادران در راه خدا و برای رضای او، یاد خدای عزوجل در همه احوالات». امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «مَنْ يَخْلُ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ الْقِيَامُ لَهُ فِي حَاجَتِهِ (الْأَبْثَلُ بِمَعُونَةٍ مَنْ يَأْتُمُّ عَلَيْهِ وَ لَا يُوجِزُ؛^۲ کسی که در کمک کردن به برادر مسلمانش بخل ورزد و از اقدام در برآوردن حاجتش کوتاهی کند، ناچار می شود به کسی کمک کند که با همان کمک، علیه خود او رفتار زشت کند و در این راه هیچ اجر و پاداشی نیز نخواهد برد».

اقسام مواسات

مواسات را به چند دسته می توان تقسیم کرد؛ چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه ۴۳ بقره «وَ اتُوا الزَّكَاةَ»، این دستور را برای مواسات و همدری با نیازمندان دانسته و فرموده است: «أَيُّ مِنَ الْمَالِ وَ الْجَاهِ وَ قُوَّةِ الْبَدَنِ؛^۳ زکات را از مال و آبرو و نیروی بدنی پرداخت کنید».

۱. مواسات در مال

امام حسن عسکری علیه السلام در توضیح بیشتر و تبیین مصادیق مواسات در مال فرموده است: «فَمِنْ الْمَالِ مُوَاسَاةُ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۴ زکات مالی آن است که با برادران ایمانی خود در نیازشان مواسات کنید».

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۳۶۶.

۳. امام حسن بن علی عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۶۴.

۴. سید هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. مواسات با آبرو و موقعیت اجتماعی

امام حسن عسکری علیه السلام در مورد مواسات با آبرو نیز فرموده است: «وَمِنَ الْجَاهِ إِيْصَالُهُمْ إِلَى مَا يَتَّقَعُونَ عَنْهُ لِضَعْفِهِمْ عَنْ حَوَائِجِهِمُ الْمُتَرَدِّدَةِ فِي ضُجُورِهِمْ؛^۱ زکات از آبرو و مقام اجتماعی، آن است که آن برادران ایمانی به خاطر ضعفشان از رسیدن به خواسته‌هایشان محروم هستند». شخصی که دارای آبرو و موقعیت اجتماعی است، باید از آبرو و موقعیت خود مایه بگذارند و حاجات آنان را برآورده کنند.

۳. مواسات با نیروی بدنی

آن حضرت قسم سوم مواسات را در حمایت با قدرت بدنی از ضعیفان دانسته و فرموده است: «وَبِالْقُوَّةِ مَعُونَةُ أَخٍ لَّكَ قَدْ سَقَطَ حِمَارُهُ أَوْ جَمَلُهُ فِي صَحْرَاءٍ أَوْ طَرِيقٍ، وَهُوَ يَسْتَعِيثُ فَلَا يُعَاثُ تُعِيثُهُ حَتَّى يَحْمِلَ عَلَيْهِ مَتَاعَهُ، وَ تَزْكِيَةُ [عَلَيْهِ] وَ تَنْهَضُهُ حَتَّى تُلْحِقَهُ الْقَافِلَةُ؛^۲ زکات نیروی بدنی آن است که مؤمن به برادر ایمانی که توانایی خود را در حمل بارش (به عللی) از دست داده و یا از قافله بازمانده و ندا به فریادرسی بلند کرده است، کمک کند تا او را به مقصدش برساند». یکی از اقسام مواسات که از دیگر اقسام مهم‌تر است، مواسات با جان است که واقعه عاشورا عالی‌ترین نماد آن است و در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مواسات و دغدغه‌مندی نسبت به رنج دیگران در قرآن

از نظر قرآن مؤمنان همه با هم برادرند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...».^۳ خدای منان در تکمیل این رهنمود در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مِّمَّا لِلنَّاسِ مِنَ الْمَحْرُومِ؛^۴ نمازگزاران واقعی کسانی هستند که نیازمندان درخواست‌کننده و محرومانی که توان سؤال ندارند، از دارایی‌های آنان بهره و نصیبی دارند». بنابراین سیر کردن گرسنه و همراهی با نیازمندان بر هر انسان متمکنی واجب است. استاد آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «حال اگر کسی به تنهایی از گرسنگی تهی دستی با خبر بود، بر او واجب عینی است و اگر دیگران نیز بدانند، بر همه واجب کفایی است».^۵

۱. امام حسن بن علی عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۶۵.

۲. همان.

۳. حجرات: ۱۰.

۴. معارج: ۲۴ و ۲۵.

۵. عبدالله جوادی آملی، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۶، ص ۱۷۷.

بر اساس این آموزه قرآنی، مؤمنان در دعای هنگام زوال روزهای ماه شعبان از خداوند توفیق «مواسات» طلب می نمایند و عرض می کنند: «وَ ارْزُقْنِي مُوَاسَاةً مِّنْ فَتَرَتِ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ بِمَا وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ؛^۱ خدایا مرا توفیق مواسات با آنان که روزیشان را تنگ و اندک قرار داده ای، از روزی فراوانی که به من داده ای؛ عطا کن». از نظر قرآن حتی غیر مسلمان نیز باید مورد توجه مسلمان و نیازهایش مورد دغدغه آنان باشد. حکم قرآن در صحنه بین المللی این گونه است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛^۲ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد». بنابراین نیکی کردن و دادن حق همه انسان ها، مورد تشویق قرآن است.

اهمیت مواسات و همدردی با نیازمندان در سیره امام حسین علیه السلام

از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام خدمتگزاری به افراد جامعه، حد و مرزی ندارد و فرد دین باور در تمام صحنه های زندگی می کوشد تا باری از دوش دیگران بردارد و خدمتی به بشر ارائه کند، حتی اگر فرد مخدوم هم کیش او نباشد؛ اگر چه که خدمت به اهل ایمان اهمیت ویژه ای دارد. امام حسین علیه السلام با تأکید بر این باور و حیانی فرموده است: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمْلُوا النِّعَمَ فَتَسْخُولَ إِلَى غَيْرِكُمْ؛^۳ بدانید که نیازمندی های مردم به شما، از نعمت های الهی بر شماست. پس از این نعمت ها خسته نشوید که هر آینه به سوی دیگران سوق یابد». خاطر ناشاد را دلشاد کردن همت است باغ آفت دیده را آباد کردن همت است
در زمان ناتوانی یاد یاران فخر نیست روز قدرت از ضعیفی یاد کردن همت است
امام حسین بن علی علیه السلام درباره همدردی و همراهی با نیازمندان و تلاش برای رفع گرفتاری آنان معتقد بود:

«فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ غَدًّا - وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالصَّنِيعَةِ إِلَى أَخِيهِ - كَافَأَهُ بِهَا فِي وَفْتِ حَاجَتِهِ - وَ صَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ - وَ

۱. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۹

۲. ممتحنه: ۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

مَنْ نَفْسٍ كُزِبَتْ مُؤْمِنٍ - فَزَجَّ اللَّهُ عَنْهُ كُزْبَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛^۱ هر کس برای نیکی [و خدمت‌رسانی] به برادر خود بشتابد، فردا نتیجه آن را خواهد دید و کسی که برای خدا به برادر دینی خود یاری نماید، خداوند او را به هنگام نیازمندی یاری خواهد کرد و بیشتر از آن، او را از بلاها و گرفتاری‌ها دور خواهد ساخت و آن کسی که اندوه و غم را از دل مؤمنی بر طرف نماید، خداوند متعال غم و غصه‌های دنیا و آخرت [او] را بر طرف خواهد کرد.

بر همین اساس امام (علیه السلام) در موااسات با دردمندان و بیچارگان کوتاهی نمی‌کرد. در ادامه به بررسی چند نمونه می‌پردازیم.

۱. سیره امام حسین (علیه السلام) در همدردی با محرومان و یتیمان

امام حسین (علیه السلام) همانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پدر و برادرش (علیه السلام)، دغدغه رفع نیاز بیچارگان را داشت. آن امام حق (علیه السلام) منتظر نمی‌ماند تا یتیمی به او مراجعه نماید و نیازهایش را بازگو کند؛ بلکه پیشقدم می‌شد و به طور ناشناس و در دل شب‌های تاریک به رفع مشکلات یتیمان، بیوه‌زنان و محرومان جامعه می‌پرداخت. «شُعَيْبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ خُزَاعِيٌّ» نقل می‌کند:

بعد از واقعه عاشورا، مردان قبیله بنی‌اسد - هنگامی که خواستند جسد مطهر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را دفن کنند - بر دوش آن حضرت، اثر زخمی یافتند که کاملاً! از جراحات‌های جنگی متفاوت بود. زخم کهنه‌ای بود که هیچ شباهتی به زخم‌های روز عاشورا نداشت. از امام سجاد (علیه السلام) پرسیدند این زخم‌ها به چه دلیل است؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «هَذَا مِنْمَا كَانَ يَتَّقِلُ الْجَوَابَ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَرْامِلِ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ»؛^۲ این زخم بر اثر حمل کیسه‌های غذا و به دوش کشیدن هیزم به خانه‌های بیوه‌زنان و یتیمان و بیچارگان است».

شهریاری که به شب برق‌پوش می‌کشید بار گدایان بر دوش می‌برد نان یتیمان عرب ناشناسی که به تاریکی شب

۲. سیره امام حسین (علیه السلام) در موااسات با آبرو

امام حسین (علیه السلام) برای رفع مشکلات دیگران، از آبرو و موقعیت اجتماعی خود دریغ نمی‌کرد. نقل است آن حضرت نشسته بود که فرد نیازمندی به آن بزرگوار مراجعه کرد و اظهار داشت: ای پسر رسول خدا به دادم برس! فلان شخص از من طلبکار است و می‌خواهد مرا زندانی کند. امام

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة (علیهم السلام)، ج ۲، ص ۳۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

حسین علیه السلام فرمود: «وَاللّٰهُ مَا عِنْدِيْ مَالٌ أَقْضِيْ عَنْكَ؛ به خدا قسم! الان هیچ پولی ندارم که بدهی تو را پرداخت کنم». مرد بدهکار گفت: پس لااقل با او گفتگو کن، شاید نظرش عوض شود. امام علیه السلام فرمود: «من هیچ گونه آشنایی با طلبکار تو ندارم، اما از پدرم امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: مَنْ سَعَى فِيْ حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللّٰهَ تِسْعَةَ أَلْفِ سَنَةٍ صَائِماً نَهَارَهُ قَائِماً لَيْلَهُ؛^۱ هر کس در راه حل مشکل برادر ایمانی خود تلاش نماید، چنان است که نه هزار سال خدا را عبادت کرده است؛ در حالی که روزها را روزه گرفته و شبها را به عبادت گذرانیده باشد».

بر اساس این رهنمود، حضرت هر گونه تلاش برای رفع مشکل آن نیازمند را بر خود لازم می دانست.

۳. سیره امام حسین علیه السلام در مواسات با بیماران نیازمند

درد بیماران نیازمند را درد خود دانستن، از بهترین نوع همدردی و همراهی با آنان است. حضرت سیدالشهدا علیه السلام با رفتن به ملاقات بیماران افزون بر دلجویی و تسکین آلام روحی و جسمی بیماران و دردمندان، به مشکلات مادی و اقتصادی آنان نیز رسیدگی می کرد؛ چرا که بیماران فقیر و مستمند بیش از آنکه در اندیشه سلامتی خود باشند، از فقر و بدهکاری رنج می برند. ابن شهر آشوب نقل کرده است:

«روزی امام حسین علیه السلام به ملاقات بیماری بدهکار به نام اسامه رفت. او در بستر بیماری آه و زاری می کرد و مکرر می گفت: ای وای از دست غم و اندوه! حضرت از او پرسید: «چه اندوهی داری؟» اسامه گفت: بدهکارم و غم و غصه شصت هزار درهم قرض، تمام وجودم را فرا گرفته است. امام حسین علیه السلام فرمود: «ناراحت نباش! من بدهی های تو را پرداخت می کنم». اسامه گفت: می ترسم قبل از پرداخت بدهی هایم بمیرم. امام علیه السلام فرمود: «من تمام بدهی هایت را قبل از مرگت می پردازم» و هم چنانکه وعده داده بود، قبل از مرگ اسامه تمام قرض های وی را پرداخت.^۲

مواسات با جان در واقعه کربلا

مهم ترین و سخت ترین نوع مواسات و همراهی با گرفتاران، مواسات با جان است. در شب

۱. همان، ج ۷۱، ص ۳۱۵.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۳، ص ۲۲۱.

عاشورا حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) پس از آنکه مطمئن شد گروه باقیمانده بر یاری او مصمم هستند، فرمود: «مَنْ وَاسَانَا بِنَفْسِهِ كَانَ مَعَنَا غَدًا فِي الْجَنَّةِ نَجِيًّا مِنْ غَضَبِ الرَّحْمَانِ»^۱ و جان‌هایی را که برای حمایت از عقیده‌اش نیازمند بود و یاران باقیمانده را «مواصات‌کننده با جان» خطاب کرد.

همراهی تا پای جان در کربلا جلوه‌های زیبایی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

وقتی حُر بن یزید ریاحی توبه کرد، نزد امام (علیه السلام) آمد تا جان خود را فدای امام (علیه السلام) کند: «فَوَاسِيًّا لَكَ بِنَفْسِي». او ادعای خود را در عمل ثابت کرد و هنگامی که امام حسین (علیه السلام) به بالینش رسید، سر او را به دامن گرفت و حرّیت او را ستود و با اشعاری مقام مواصات او را تأیید کرد:

وَنِعْمَ الْحُرُّ إِذْ نَادَى حُسَيْنٌ
وَجَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ^۲

اوج این مواصات را حضرت ابا الفضل العباس (علیه السلام) از خود نشان داد. او با لب تشنه وارد فرات شد و بی آنکه آب بنوشد، بیرون آمد. آن حضرت که برای سیراب کردن کودکان امام (علیه السلام) و تشنگان حرم به شریعه فرات رفت، درین راه به شهادت رسید. آن حضرت فدایی برادر خود بود تا آنجا که از این خصلت برجسته و جوانمردانه، در زیارتنامه ایشان چنین یاد شده است: «فَلَنِعْمَ الْإِخُ الْمُوَاسِي»، «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَالصَّدِيقُ الْمُوَاسِي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمَنْتَ بِاللهِ وَنَصَرْتَ ابْنَ رَسُولِ اللهِ وَدَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِ اللهِ وَوَأَسَيْتَ بِنَفْسِكَ».^۳ این تعابیر شهادت به این است که او به راه خدا و مواصات با جان از امام مظلوم در آن صحرای غربت حمایت کرده است.

هنگامی که نافع بن هلال در کربلا دسترسی به آب پیدا کرد، به خاطر تشنگی امام حسین (علیه السلام) و اصحاب او حتی یک قطره نیز آب ننوشید.^۴ عابس بن ابی شیبب نیز در کربلا خطاب به سیدالشهدا (علیه السلام) گفت: «اگر می‌توانستم به چیزی عزیزتر از خون و جانم از تو دفاع می‌کردم تا کشته نشوی، آن کار را می‌کردم».^۵

هنگامی که امام سجاد (علیه السلام) در کوفه سخنان پرشوری علیه ستم ابن‌زیاد ایراد فرمود، عبیدالله بن زیاد دستور داد تا او را بکشند، اما حضرت زینب (علیه السلام) جان خود را سپر بلا کرد و جلاد را به خدا

۱. گروهی از محققان، موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۴۸۳.

۲. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۰۱؛ معهد باقرالعلوم، موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص ۴۳۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۵۵.

۴. لوط بن یحیی ابومخنف کوفی، وقعه الطف، ص ۱۳۵.

۵. همان، ص ۱۹۵.

سوگند داد: «اگر می‌خواهی او را بکشی، اول مرا به قتل برسان».^۱ همچنین هنگامی که امام حسین علیه السلام به یاران بنی‌اسدی خود فرمود: «خانواده من اسیر خواهند شد. شما زنان خود را به میان قبیله خود ببرید»، یکی از آنان خواست همسر خود را ببرد؛ اما همسرش حاضر نشد و به شوهر خود گفت: «درباره ما انصاف نکردی! آیا دختران رسول‌خدا اسیر شوند و من آسوده و بی‌خطر بمانم؟ شما اگر نسبت به مردان مواسات دارید، ما هم نسبت به زنان مواسات می‌کنیم». آن مرد گریان نزد امام علیه السلام آمد و گفت که همسر من نیز می‌خواهد مواسات کند و امام علیه السلام دعایش کرد... پس از شهادت بیشتر یاران، هنگامی که دو نفر از جوانان غفاری دیدند قدرت دفاع از جان امام علیه السلام و جلوگیری از کشته شدن او را ندارند، خدمت امام علیه السلام آمدند و اذن گرفتند که پیش از او به میدان روند و شهید شوند. امام علیه السلام به آن دو فرمود: «خدا بهترین پاداش نیک به شما دهد که این‌گونه حاضر به یاری و مواسات من و آماده فدا کردن جانید».^۲

آثار مواسات

مواسات آثار بسیار مهمی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. رفع اندوه در دنیا و آخرت

حضرت سیدالشهدا علیه السلام به دغدغه‌مندان درد و رنج مردم چنین نوید داده است: «مَنْ نَفَّسَ كُؤُوبَةً مُؤْمِنٍ، فَرَجَّ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۳ هر کس اندوهی را از دل یکی از اهل ایمان بزدايد، خداوند متعال غصه‌های دنیا و آخرت او را از میان می‌دارد [و مشکلاتش را حل خواهد کرد].

۲. نزدیکی به خدا

امام صادق علیه السلام نیز مواسات و همدردی واقعی با برادران دینی را وسیله تقرب و نزدیکی به خدا دانسته و فرموده است: «تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمُؤَاسَاةٍ إِخْوَانِكُمْ».^۴

۳. بهشت همراه با غفران و رضوان الهی

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه ۸۳ سوره بقره «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ...»، احسان به مساکین را مواسات با آن‌ها دانسته و فرموده است: «فَهُوَ مَنْ سَكَّنَ

۱. همان، ص ۲۷۴.

۲. گروهی از محققان، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۰۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۲.

۴. محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۸.

مواسات و دغدغه‌مندی از نظر قرآن و روایات با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام ■

الضُّرُّ وَالْفَقْرُ حَرَكَتُهُ أَلَا فَمَنْ وَاسَاهُمْ بِخَوَاشِي مَالِهِ، وَسَعَّ اللَّهُ عَلَيْهِ جَنَانَهُ، وَأَنَالَهُ عُقْرَانَهُ وَ رِضْوَانَهُ؛^۱ مسکین کسی است که مشکلات و نداری او را از حرکت متوقف کند. آگاه باشید هر کسی با این مساکین در حد توانایی مالی که دارد، مواسات و همدردی کند، خدا بهشتش را بر وی وسعت می‌دهد و او را از آمرزش و رضامندی‌اش برخوردار می‌کند».

۴. افزایش روزی

امیرالمومنین علی علیه السلام مواسات با برادر دینی را موجب افزایش رزق و روزی دانسته و فرموده است: «مَوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ».^۲

۵. همراهی با سیدالشهدا علیه السلام در بهشت

اگر مواسات و همدلی از حد مال گذشت و کسی همانند امام حسین علیه السلام دغدغه دین و دنیای مردم را داشت و جانش را همانند شهدای دفاع مقدس و مدافعان حرم اهل بیت علیهم السلام در این راه فدا کرد، همراه الگوی خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام در بهشت خواهد بود. در شبی از شب‌های محرم امام حسین علیه السلام در جمع یاران خویش فرمود: «مَنْ وَاسَانَا بِنَفْسِهِ كَانَ مَعَنَا عَدَاً فِي الْجَنَانِ نَجِيّاً مِنْ غَضَبِ الرَّحْمَانِ»؛^۳ هر کس با ما با جانش مواسات داشته باشد، فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی خواهد رست». مواسات آثار دیگری نیز همچون اجابت دعا^۴ دارد.

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، نجف اشرف: مطبعه حیدریه، ۱۳۷۶ق.
۲. ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعه الطف، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۷ق.
۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۱. امام حسن بن علی عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۴۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، ح ۲۲.

۳. گروهی از محققان، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۸۳.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۹۶، ح ۲۳.

۴. امام حسن بن علی عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۵. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تصحیح قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
۶. جوادى آملى، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم: مؤسسه اسرا، ۱۳۸۹ق.
۷. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ش.
۸. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، چاپ اول، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دارالعلم للجميع، بی تا.
۱۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۱۲. گروهی از محققان، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، قم: دارالمعروف للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

ولایت و پیوستگی میان مؤمنان

اعظم زارع*

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ
بَعْضٍ»^۱

اشاره

ولایت که از کلمه ولی گرفته شده است، به معنای آمدن چیزی در پی چیز دیگر است، بدون اینکه فاصله‌ای میان این دو باشد. لازمه چنین ترتبی، نزدیکی آن دو به یکدیگر است. این واژه با هیئت‌های مختلف (با فتحه و کسره) در معانی حب و دوستی، نصرت و یاری، متابعت و پیروی و سرپرستی به کار برده شده است که وجه مشترک همه این معانی، همان قرب معنوی است.^۲

ولایت به دو دسته ولایت طولی و ولایت عرضی تقسیم می‌شود. ولایت طولی همان ولایتی است که خدای متعال به مؤمنان دارد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۳ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند». تجلی ولایت الهی را می‌توان در ولایت رسول مکرم اسلام ﷺ و ائمه معصومان علیهم‌السلام مشاهده کرد: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۴ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است». این نوع ولایت، نتیجه ولایت خداوند بر جامعه مؤمنان است که در قالب ولایت طولی تبیین می‌شود. بر اساس این آیه، پیامبر بر تمام

* کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی.

۱. توبه: ۷۱: «مردان و زنان باایمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند.»

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۵؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۲۰،

ص ۳۱۰.

۳. بقره: ۲۵۷.

۴. احزاب: ۶.

مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم، از ولایت خودشان بر امورشان برتر است؛ به گونه‌ای که لازمه ایمان به خداوند، پذیرش ولایت رسول خداست.^۱

ولایت عرضی بدان معناست که در جامعه ایمانی، مومنان یار و یاور هم هستند و نسبت قربابت و پیوستگی با هم دارند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۲ مردان و زنان باایمان، ولی [ویار و یاور] یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. به‌زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. خداوند توانا و حکیم است».

ایمان، نوعی همبستگی اجتماعی و همدلی بین افراد ایجاد می‌کند که این پیوستگی فراتر از پیوندهای خونی است. این پیوندها می‌تواند حمایت اجتماعی، همکاری و همیاری بین افراد را تقویت نماید و به انسجام و انسانیت جامعه کمک کند. در این نوشتار به ولایت عرضی و تجلی‌های آن در جامعه پرداخته می‌شود.

تجلی‌های ولایت عرضی در زندگی مؤمنان

ظهور آثار ولایت عرضی میان مؤمنان، دارای آثار و ظهوراتی در جامعه است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر که بر همه مردان و زنان باایمان واجب است، برخاسته از حق ولایت بر یکدیگر است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳ امر به معروف و نهی از منکر در جایگاه یک امر واجب کفایی بر همه مسلمانان واجب است و این امر باعث می‌شود افرادی که در یک جامعه زیست می‌کنند، به باورها و گرایش‌ها و رفتارهای دیگر افراد جامعه بی‌تفاوت نباشند و در قبال آنها واکنش‌های مؤمنانه‌ای از خود نشان دهند». امر به معروف و نهی از منکر، در سایه محبت و ولایت اجرآشدنی است و در غیر این حالت نمی‌تواند مؤثر واقع شود. انسان با امر به معروف می‌تواند

۱. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۳۲.

۲. توبه: ۷۱.

۳. توبه: ۷۱.

خود را در زمره مؤمنان قرار دهد؛ همان گونه که خداوند متعال می فرماید: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ توبه کنندگان، عبادت کاران، سپاس گویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده آوران، آمران به معروف، نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود [و مرزهای] الهی، [مؤمنان حقیقی اند]؛ و بشارت ده به [این چنین] مؤمنان».

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید: «مؤمنین به خاطر اینکه از غیر خدا به سوی خدا بازگشت کردند تائبان، و چون او را می پرستند عابدان، و چون با زبان حمد و سپاس او گویند حامدان، و چون با قدم های خود از این معبد به آن معبد می روند سائحان، و به خاطر رکوع و سجودشان راکعان و ساجدان اند. این وضع ایشان در حال انفراد است، اما وضع شان نسبت به حال اجتماع، آنها مانند دیدبانانی هستند که اجتماع خود را به سوی خیر سوق می دهند».^۲

۲. دغدغه مندی درباره حقوق مؤمنان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هفت حق مؤمن بر مؤمن اشاره می کند که هر کدام یک از این موارد مصداق ولایت عرضی مؤمنان بر یکدیگر به شمار می روند: «لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حُقُوقٌ وَاجِبَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى الْإِجْلَالُ لَهُ فِي عَيْنِهِ وَالْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَالْمُؤَاَسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ وَأَنْ يُحَرَّمَ غَيْبَتُهُ وَأَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ وَأَنْ يُشَيَّعَ جَنَازَتُهُ وَأَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا»^۳ از سوی خدا برای مؤمن به عهده مؤمن هفت حق واجب قرار داده شده است: در چشم خود او را بزرگ شمارد، در دلش او را دوست بدارد، در مالش با او همراهی کند، غیبتش را حرام بداند، در هنگام بیماری از او عیادت کند، به تشییع جنازه اش برود، و پس از مردنش جز نیکی درباره او نگوید».

۲-۱. بزرگداشت مومن

یکی از مصادیق این تکریم و بزرگداشت، آداب مواجهه با برادر دینی است که در احادیث بدان اشاره شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُلْطَفُ بِهَا وَمَجْلِسٍ

۱. توبه: ۱۱۲.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۵۳۹.

۳. علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۱۴۳؛ محمد بن یعقوب کلینی،

الکافی، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۷؛ شیخ صدوق، الخصال، ص ۳۵۱.

يُكْرِمُهُ به لم يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَمْدُوداً عَلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ؛¹ هر که به برادر مسلمان خود سخنی مؤدبانه و مهرآمیز بگوید یا او را در جای محترمانه‌ای از مجلس بنشاند، تا زمانی که در آن کار باشد، پیوسته سایه رحمت خداوند عَزَّوَجَلَّ بر سر او گسترده است». همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَأَكْرَمَهُ فَإِنَّمَا أَكْرَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛² کسی که برادر مسلمانش بر او وارد شود و وی گرامی‌اش بدارد، درحقیقت خداوند عَزَّوَجَلَّ را گرامی داشته است».

۲-۲. دوست‌داشتن مؤمن

دومین حق آن است که در دل دوستش بدارد. دوست‌داشتن دلی برادر مؤمن به معنای محبت واقعی به یکدیگر در جامعه ایمانی است. این نوع دوستی بر اساس اصول اخلاقی، انسانی و دینی بنا می‌شود و می‌تواند برکات زیادی داشته باشد. برخی از برکات این دوستی عبارت‌اند از:

(الف) تقویت ایمان: دوستی با مؤمنان می‌تواند به تقویت ایمان و اعتقادات فرد کمک کند و افراد را به انجام کارهای نیک دعوت نماید.

(ب) حمایت و کمک: اگر این محبت دلی باشد، مشکلات او را مشکلات خود می‌داند و برای رفع آنها اقدام می‌کند.

(ج) ایجاد حس تعلق: دوستی سبب ایجاد حس وابستگی و تعلق به یک جامعه بزرگ‌تر می‌شود و فرد احساس می‌کند در یک جمع مؤمن و هم‌فکر قرار دارد.

(د) ترویج اخلاق و رفتار نیک: دوستی با افراد مؤمن می‌تواند سبب ارتقای اخلاق و رفتار مثبت در فرد شود و او را به انجام اعمال نیک ترغیب کند.

(هـ) آرامش روحی و روانی: این قبیل دوستی‌ها دارای خلوصی است که شخص به واسطه آن احساس هم‌بستگی و حمایت می‌کند و می‌تواند منجر به افزایش آرامش، استحکام روحی و رضایت از زندگی شود.

به طور کلی، دوستی دلی برادر مؤمن می‌تواند منبعی نیرومند برای حمایت از یکدیگر و پیشرفت در مسیر زندگی دینی و اخلاقی دانسته شود؛ بر همین اساس در روایات از مؤمنان خواسته شده است محبت بین خود را آشکار کنند و به هم اعلان نمایند. امام صادق علیه السلام دلیل

1. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۱۶، ح ۷۳.

2. همان، ص ۲۹۸، ح ۳۲.

اخبار از دوست داشتن را سبب پایداری آن ذکر می کنند: «إِذَا أَحَبَّتْ رَجُلًا فَأَخْبِرُهُ بِذَلِكَ؛ فَإِنَّهُ أَتَبْتُ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمْ»^۱ هرگاه کسی را دوست داشتی، از آن [محبت] باخبرش ساز که این کار، دوستی میان شما را پادارتر می کند».

کلینی رحمه الله در کتاب شریف کافی بابی را با عنوان «إِخْبَارُ الرَّجُلِ أَخَاهُ بِحُبِّهِ» به ذکر روایات این موضوع اختصاص داده است.

۳-۲. حمایت مالی از برادر مؤمن

رسول اکرم صلی الله علیه و آله سومین حق را این گونه بیان می دارند: «وَالْمُؤَاَسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ؛ بَا مَالٍ وَدَارایی خود یاری اش رساند». زندگی انسان در دنیا به گونه ای نیست که همیشه بر وفق مراد باشد. در ضرب المثل های فارسی تعبیری آمده است که «گاهی پشت به زین و گاهی زین به پشت»؛ یعنی انسان روزی داراست و روزی همان انسان دارا، ندار است. بنابراین جامعه مؤمنان، جامعه ای حمایتی است که در همه امور حامی و پشتیبان هم هستند و یکی از امور حمایتی، حمایت مالی از برادر مؤمن است در هر نقطه ای از جهان که باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَشَى مَعَ أَخِيهِ فِي حَاجَةٍ فَنَاصَحَهُ فِيهَا، جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعَةَ خَنَاقٍ، بَيْنَ الْخَنْدَقِ وَالْخَنْدَقِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۲ هرکه برای حاجت برادرش او را همراهی کند و صادقانه در رفع حاجت او بکوشد، خداوند در روز قیامت میان وی و آتش دوزخ، هفت خندق قرار می دهد که فاصله هر خندق با دیگری به فاصله آسمان تا زمین است». آن حضرت در بیانی دیگر فرمود: «مَنْ مَشَى فِي عَوْنِ أَخِيهِ وَنَفَعْتِهِ فَلَهُ ثَوَابُ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳ کسی که برای کمک به برادر خود و نفع رساندن به او اقدام کند، پاداش مجاهدان در راه خدا را خواهد داشت». همچنین امام حسین علیه السلام در اهمیت این امر فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمْلُؤُوا النِّعَمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَى غَيْرِكُمْ»^۴ بدانید که نیازمندی های مردم به شما از نعمت های الهی بر شماست؛ پس از این نعمت ها خسته نشوید که هر آینه به سوی دیگران سوق یابد». امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۲.

۲. ابن ابی جمهور الحسانی، عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳. حسن بن محمد دلمی، أعلام الدین، ج ۱، ص ۴۱۰.

۴. بهاء الدین علی بن عیسی الإربلی، کشف الغمة، ص ۲۹.

المؤمن المسلم كان الله في حاجته ما كان في حاجة أخيه؛^۱ کسی که به فکر برآوردن نیاز برادر مؤمن مسلمان خود باشد، تا زمانی که در فکر نیاز او باشد، خداوند در کار نیاز وی باشد».

میمون بن مهران می گوید نزد امام حسن علیه السلام نشسته بودم که مردی آمد و گفت: ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، فلان شخص از من طلبی دارد، ولی من پولی ندارم، برای همین او می خواهد مرا زندانی کند. امام علیه السلام فرمود: در حال حاضر مالی ندارم که بدهی تو را بدهم. او عرض کرد: پس شما کاری کنید که او مرا زندانی نکند. امام در حالی که در مسجد مشغول عبادت (اعتکاف) بود، کفش های خود را به پا کرد. من گفتم ای فرزند رسول خدا، مگر فراموش کردید که در حال اعتکاف هستید [و نباید از مسجد خارج شد]؟ فرمود: «فراموش نکرده ام، اما از پدرم شنیده ام که رسول الله می فرمود: کسی که در برآوردن حاجت برادر مسلمان خود بکوشد، مانند کسی است که نه هزار سال روز را به روز و شب را به عبادت مشغول بوده است».^۲

سعدی در این باره چه زیبا سروده است:

نخواهی که باشد دلت دردمند دل دردمندان برآور زبند
ره نیک مردان آزاده گیر چو ایستاده ای دست افتاده گیر^۳

بر اساس این روایات، مؤمنان در هر جای جهان باید از سوی یکدیگر حمایت شوند و جغرافیای سرزمینی نمی تواند مانع حمایت باشد. بنابراین کسانی که در امر حمایت مردم ایران از مسلمانان مظلوم غزه، لبنان و دیگر کشورهای اسلامی ایجاد شبهه می کنند، باید بار دیگر به این متون دینی مراجعه کنند و آنها را با دقت بیشتری بخوانند.

افزون بر این، هر انسانی با هر دین و مذهب و فرهنگی، وظیفه دارد به مظلوم کمک کند؛ بنابراین نه تنها هر مسلمان و مؤمنی، بلکه هر کسی که عقل و قلب زنده ای دارد، باید به حد توانش به کمک مظلوم بشتابد. همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ همواره دشمن [سرسخت] ظالم و یار و مددکار مظلوم باشید»؛ درواقع یاری رسانی را تخصیص ندادند که مظلوم باید مؤمن، مسلمان و شیعه باشد تا به کمکش بشتایید، بلکه باید به کمک هر مظلومی شتافت.

شیعیان پیرو مذهبی هستند که امامش امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی شنیدند تنی چند از لشکریان

۱. شیخ طوسی، الأمالی، ج ۱، ص ۹۷.

۲. احمد دهقان و سید محسن عظیمی، روایت ها و حکایت ها، ص ۱۱۲.

3. <https://ganjoor.net/saadi/boostan/bab1/sh7>.

معاویه (لعنت الله علیه)، از دست و پای زن یهودی در ذمه، طلا و خلخال ربوده‌اند و او توان و امکانی به جز گریه، التماس و طلب کمک نداشت، فرمودند: «اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از حزن و اندوه بمیرد، بر او ملامت نیست، بلکه نزد من هم به مردن سزاوار است».^۱

۴-۲. حرمت غیبت از مومن

یکی از گناهان کبیره که می‌تواند زمینه‌ساز گسست روابط میان مؤمنان باشد، بدگویی از یکدیگر در هنگامی است که شخص در جلسه حاضر نیست تا از خود در مقابل حرف‌هایی که علیه او زده می‌شود، دفاع کند. رسول خدا ﷺ برای چهارمین تکلیف مؤمنان در برابر یکدیگر، دوری از غیبت و بدگویی از یکدیگر بیان می‌کنند: «وَأَنْ يُحَرِّمَ غَيْبَتَهُ؛ غیبت او را حرام شمارد».

غیبت منجر به آسیب‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی فراوانی می‌شود که برخی از آسیب‌های اجتماعی آن عبارت‌اند از:

الف) تخریب روابط انسانی: غیبت می‌تواند روابط میان افراد را تضعیف کند و سبب بروز تنش، سوءتفاهم و درگیری در جامعه شود.

ب) ایجاد بدبینی: غیبت و بدگویی سبب ایجاد بدبینی در جامعه می‌شود؛ همچنین موجب می‌شود افراد در برابر یکدیگر خوش‌بین نباشند و از ارتباطات مثبت پرهیز کنند.

ج) کاهش همبستگی اجتماعی: در جوامعی که غیبت و بدگویی رایج است، معمولاً همبستگی اجتماعی کمتری دارند و افراد احساس تعلق کمتری به جامعه پیدا می‌کنند.

د) بروز تنش‌های اجتماعی: غیبت و بدگویی به بروز تنش‌های اجتماعی و درگیری‌های فیزیکی بین افراد منجر می‌شود؛ به‌ویژه در جوامع کوچک‌تر که افراد بیشتری یکدیگر را می‌شناسند.

ه) ترویج فضای منفی: در محیط‌های کاری و اجتماعی، غیبت و بدگویی می‌تواند فضای منفی ایجاد کند و به کاهش انگیزه و بهره‌وری افراد منجر شود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «مَا عُمِّرَ مَجْلِسٌ بِالْغَيْبَةِ إِلَّا خَرَّبَ بِالدِّينِ»؛^۲ هر مجلس و محفلی که در آن غیبت‌کردن گرم و پررونق باشد، به همان نسبت دین و ایمان افراد آن محفل تباه و از دست رفته است». این روایت نشان‌دهنده آن است که دین‌داری با غیبت جمع نمی‌شود؛

۱. شریف الرضی، نهج البلاغة، خطبه ۲۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۹.

یعنی به همان اندازه که غیبت در مجلسی رونق داشته باشد، ایمان افراد حاضر در آن جلسه کاهش خواهد یافت.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْغَيْبَةَ كَمَا حَرَّمَ الْمَالَ وَالْدَّمَ»^۱ خداوند غیبت کردن [مسلمان] را مانند حرمت مال و جان [او] حرام فرموده است». به تعبیر سعدی شیرین سخن:

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد
_____ بر د^۲

۵-۲. عیادت مؤمن در مریضی

یکی دیگر از توصیه های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این است که هنگام مریضی برادر مؤمن، به عیادت او برود: «أَنْ يَعُوذَ فِي مَرَضٍ؛ در بیماری به عیادتش رود». عیادت از بیمار به کاهش احساس تنهایی بیمار کمک می کند؛ چراکه بیماران ممکن است به ویژه در دوره بیماری احساس تنهایی کنند. عیادت از فرد مؤمنی که در بستر است، زمینه ساز کاهش این احساس در او می شود و به بهبود او یاری می رساند.

رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از پرستاران فرمودند: «در روایت هست که کسی که بر سر بیمار می رود، مثل کسی است که در رحمت الهی غوطه ور می شود. ممکن است بعضی تعجب کنند که مگر بر سر بیمار رفتن چه خصوصیتی دارد ... چون تأثیر آن تأثیر غیر قابل محاسبه و برتر از محاسبات معمولی است. روحیه دادن به مریض گاهی از دادن داروی او بسیار حیات بخش تر و مؤثرتر است در دعاها می خوانیم: "اللهم آتني أسألك موجبات رحمتك؛ رحمت الهی را که بی محاسبه و بی جهت به کسی نمی دهند". باید التماس کرد پیش خدا تا موجبات رحمت را به ما بدهد؛ یعنی آن کاری را انجام بدهیم که موجب رحمت می شود، تا بعد خدا رحمت خودش را بفرستد. این کار، برترین موجبات رحمت است که خیلی مغتتم و خیلی باارزش است».^۳

۱. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۷، ص ۳۳۳.

2. <https://ganjoor.net/saadi/golestan/gbab2/sh4>

۳. بیانات در دیدار جمعی از پرستاران در تاریخ، ۱۳۸۳/۴۰/۳۰ در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3237>

۶-۲. حضور در تشییع جنازه مؤمن

حضور در تشییع جنازه مؤمنان، ششمین توصیه‌ای است که در روایت هم بدان اشاره می‌شود: «و يُشَيِّعُ جَنَازَتَهُ؛ در تشییع جنازه‌اش شرکت کند». سه گروه در عمل به این دستور دینی سود می‌برند: اول: مؤمنان شرکت کننده در مراسم؛ دوم: فوت‌شدگان از مؤمنان؛ سوم: بازماندگان که رفتار و شرکت مؤمنان، سبب تسلی دل ایشان می‌شود و به گونه‌ای حمایت ایشان را به همراه خواهد داشت.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «کسی که جنازه‌ای را تشییع کند، هر قدمی که برمی‌دارد تا زمانی که برگردد، صد هزار هزار حسنه خواهد داشت و صد هزار هزار گناه از او محو می‌شود و صد هزار هزار درجه نزد خدا به دست می‌آورد و اگر بر میت نماز هم بخواند، موقع مرگش صد هزار هزار ملائکه او را تشییع می‌کنند که همه آنها برای او استغفار می‌کنند و اگر در دفن میت حاضر شود، خداوند صد هزار هزار فرشته را مأمور می‌کند تا روز قیامت برای او طلب مغفرت کنند».^۱

۷-۲. خیر گویی از مؤمن پس از مرگش

آخرین توصیه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌دارند، خیرگویی از مؤمنان پس از فوت ایشان است: «و لا يَقُولُ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا؛ و بعد از مرگ جز به خوبی از وی یاد نکند». خیرگویی از مؤمنان پس از فوت ایشان نه تنها عملی پسندیده و اخلاقی است، بلکه به تقویت فرهنگ نیکی، همدلی و محبت در جامعه کمک می‌کند و نشان‌دهنده استمرار محبت و احترام به انسانیت است. این رفتار، الگویی از زندگی نیکو و تعامل مثبت با یکدیگر در جامعه اسلامی است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶ ق.
۲. إبرلی، بهاء‌الدین علی بن عیسی، کشف الغمّة، تبریز: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: تحقیق و نشر: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴، باب ۲، ح ۶.

۴. احسانى، ابن ابى جمهور، عوالى اللئالى العزیزیه فى الأحادیث الدینیة، قم: مؤسسه سیدالشهدا علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۵. حسینی الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۶. خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۷. دهقان، احمد و سیدمحسن عظیمی، روایت‌ها و حکایت‌های شیرین تربیتی، تهران: پادینا، ۱۳۹۶ ش.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام‌الدین فى صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل‌البت علیه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، قم: نشر ذوی القربی، ۱۳۹۵ ق.
۱۰. صابری همدانی، احمد، سازندگی‌های اخلاقی امام حسین علیه السلام، تهران: بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. طباطبایی، سیدمصطفی و الیاس انطوان، فرهنگ نوین عربی - فارسی، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. طوسی، ابوجعفر، الأمالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. مالکی اشتری، ورام بن أبی فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)، بیروت: دار صعب، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. قراتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی دار‌الحديث، ۱۳۸۹ ش.

انفاق و سخاوت در سیره معصومان علیهم السلام

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر باقری *

اشاره

اهل بیت علیهم السلام، اهل پاکی و صفا، انسانیت و کمال و خیر رسانی به مردم بودند. و منشأ فضایل، کرم، معدن خیر و احسان و بسیار انفاق می کردند؛ بدون آنکه تمایلی داشته باشند که دیگران آن را بفهمند. در زیارت جامعه کبیره نیز درباره آنان می خوانیم: «وَ عَادَتْكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيتُكُمْ الْكَرَمُ»^۱ «عادت شما، احسان و صفت ثابت و خوی درونی تان، کرم است».

معنای سخاوت

سخاوت در مقابل بخل قرار دارد؛ یعنی انسان از امکانات مادی و معنوی که در اختیار دارد، به تنهایی استفاده نکند؛ بلکه با بخشش به دیگران، قسمتی از مشکلات آنها را حل کند و دیگران را از نعمت‌هایی که خداوند به او داده — اعم از مادی و معنوی مانند علم — برخوردار کند.

سخاوت از «سَخَى»، یعنی توسعه و فراخ گرفتن در چیزی و فرج در کاری. «سخیت القدر»، یعنی هدایت کردن آتش به زیر دیگ و توسعه دادن حرارت به زیر دیگ و

* دانش آموخته حوزه علمیه قم.

۱. شیخ صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۶۱۶.

ایجاد گرمی و حرارت در همه جای آن.^۱ بنا بر این تعریف، سخاوت موجب روشنایی و گرم کردن کانون خانواده‌های بینوایان می‌شود.

شاید بهترین بیان درباره سخاوت، این سخن امام رضا علیه السلام باشد که فرمود: «السَّخِيّ يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ»^۲ «انسان سخاوتمند، از غذای دیگران می‌خورد تا از غذای او بخورند؛ ولی انسان بخیل، از غذای دیگران نمی‌خورد تا از غذای او نخورند».

امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْطَانَا الْحِلْمَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ السَّخَاوَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»^۳ «خداوند بلند مرتبه به ما حلم و علم و شجاعت و سخاوت عطا کرد و محبت ما را در دل‌های مؤمنین قرار داد».

کتب فریقین (شیعه و سنی) پر از داستان‌های احسان و توجه آنان به امت مسلمان است. محال بود که فردی از آنان چیزی طلب کند و آنان قدرت عطای آن را داشته باشند، ولی عطا نکنند. کرمشان از کرم همه سلاطین بیشتر و والاتر بود. چنان می‌بخشیدند که فرد سائل، ناچار نباشد نزد کس دیگری برود و نیاز دیگر خود را از او طلب کند. بعد از وفات رسول‌خدا صلی الله علیه و آله، در اثر انحراف وسیعی که در دستگاه خلافت پدید آمد و به خاطر اسراف و عیاشی‌ها و ولخرجی‌های حکام، حکومت ناگزیر بود از مردم مبالغی را اخذ کند. رفته رفته به خاطر گسترش این عیاشی‌ها و در نتیجه عدم کفاف درآمدهای دولت، به ناچار بر میزان مالیات‌ها افزوده می‌شد و وضع زندگی مردم سخت شده بود. سلیمان بن عبدالملک، به مأمور مالیات خود گفته بود: «پستان را بدوش تا جایی که شیر می‌دهد و آن‌گاه که شیرش تمام شد، خون بدوش»^۴. از اینجا می‌توان به نهایت سخت‌گیری و ظلم آن حکام مستبد و ستمگر پی برد. از سوی دیگر، مردمی که به دوستی اهل بیت علیهم السلام متهم بودند، به مراتب وضع بدتر

۱. احمد بن فارس؛ مقاییس اللغة؛ ج ۳، ص ۱۴۷.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶۸، ص ۳۵۲.

۳. علی صافی گلپایگانی؛ منتخب الأثر؛ ص ۱۷۲.

۴. علی قائمی؛ در مکتب کریم اهل بیت علیهم السلام؛ ص ۳۶۳.

و دشوارتری داشتند؛ لذا علویون برای گذراندن زندگی دچار مشکلات فراوانی بودند. از طرفی نیز عزت نفسشان مانع آن بود که از دیگران درخواست کمک نمایند.^۱

بخشش اهل بیت علیهم السلام در قرآن

قرآن در مقاطع و موارد متعددی، به بذل و بخشش اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده است؛ از جمله در سوره مائده، در مورد انفاق و بخشش امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^۲ «همانا ولی امر شما خدا و رسول اوست و کسانی که نماز را اقامه کرده و در حال رکوع، زکات خود را بپردازند» علمای شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که این آیه، درباره امام علی علیه السلام نازل شده است که در حال رکوع انگشترش را به فقیر بخشید.^۳

در سوره دهر که نزد شیعه معروف به سوره اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، خدای متعال در شأن آن بزرگواران می‌فرماید: «وَ يُطْعَمُونَ الصَّغَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا * إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا»^۴ «و به پاس دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند و می‌گفتند: برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم». در شأن نزول این آیه، فریقین معتقدند که درباره ائثار اهل بیت علیهم السلام - امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان آنها نازل شده است.

در آیه دیگری خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۵ «کسانی که اموال خود را شب و روز و نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند». این آیه شریفه نیز در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و ائثار و انفاق ایشان نازل شده است.^۶

۱. همان؛ ص ۳۶۵.

۲. المائده: ۵۵.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۳، ص ۳۲۵.

۴. الإنسان: ۸ و ۹.

۵. بقره: ۲۷۴.

۶. سیدمحمد حسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ج ۲، ص ۶۲۲.

نمونه‌هایی از بخشش اهل بیت علیهم‌السلام

امام علی علیه‌السلام

امام علی علیه‌السلام روزها، روزه می‌گرفت و شب‌ها رابه گرسنگی می‌گذراند و غذای خویش را به فقرا می‌داد. سوره انسان و آیه ۲۷۴ سوره بقره، درباره ایثار آن حضرت نازل شده‌اند.^۱ امام علی علیه‌السلام کارگری می‌کرد و اجرتش را صدقه می‌داد و خود از فرط گرسنگی، بر شکمش سنگ می‌بست. در سخاوت آن امام همین بس که معاویه می‌گوید: اگر علی علیه‌السلام، خانه‌ای از طلا و خانه‌ای از کاه را مالک شود، طلا را بیشتر تصدق می‌دهد تا هیچ از آن نماند.^۲

در روایتی آمده است که راوی می‌گوید: نزد امام صادق علیه‌السلام بودم که نام امیرالمؤمنین علیه‌السلام به میان آمد. امام صادق علیه‌السلام بسیار او را ستود، آن‌گاه فرمود: «همانا وی از دارایی خویش هزار بنده خرید و در راه خدا و برای رهایی از دوزخ، آزاد کرد که بهای آن را از دسترنج خود و عرق پیشانی خویش تهیه کرده بود».^۳

هر گاه ثروتی دست امام علی علیه‌السلام می‌رسید، فقرا و تهیدستان را جمع و سپس پول‌ها را از دست راست به دست چپ خویش می‌ریخت و می‌فرمود: «ای درهم‌های زرد و سفید، غیر مرا فریب دهید». آن‌گاه همه آنها را بین محرومین تقسیم می‌کرد و سپس دو رکعت نماز شکر می‌خواند.^۴

امام همواره در شب‌های تاریک، آرد و نان و غذاهای دیگر را بر دوش می‌گرفت و به خانه فقرا می‌برد و آنها را سیر می‌کرد؛ در حالی که خود گرسنه بود.^۵

سخاوت امام حسن علیه‌السلام

ابونعیم در کتاب حلیه می‌نویسد: حسن بن علی علیه‌السلام، سه بار دارایی خود را نصف

۱. شیخ عباس قمی؛ منتهی‌الآمال؛ ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. همان.

۳. همان؛ ص ۲۸۹.

۴. شیخ صدوق؛ الأمالی؛ ص ۱۶۹.

۵. محمد محمدی اشتهاردی؛ «عدالت و احسان در سیره علی علیه‌السلام»؛ مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۳۱ و ۲۳۲، سال

۱۳۸۰، ص ۲۵.

کرد، نصفش را در راه خدا بخشید و یک جفت را برای خود نگه می‌داشت. در مستدرک الوسائل آمده است: مردی از او چیزی خواست. آن حضرت پنجاه هزار درهم و پانصد دینار به وی بخشید و گفت: «کسی را برای حمل این بار بیاور» و چون کسی را حاضر کرد، عباى خود را هم به او داد و گفت: «این هم اجرت باربر».^۱

امام حسین علیه السلام

روزی امام حسین علیه السلام بر اسامه بن زید وارد شد. وی بیمار بود و به شدت اظهار غم و اندوه می‌کرد. امام علت آن را پرسید، وی در پاسخ گفت: شش هزار درهم بدهکار هستم. آن حضرت فرمود: «من بر عهده می‌گیرم این مبلغ را بپردازم». اسامه بن زید گفت: بیم آن دارم که قبل از پرداخت بدهی خود، از دنیا بروم. امام فرمود: «قبل از آنکه مرگت فرا رسد، وام تو را پرداخت خواهم کرد». حضرت پیش از آنکه مرگ او فرا رسد، وام او را ادا کرد.^۲

ابن عساکر می‌نویسد: شخص فقیری وارد مدینه شد و در حالی که قدم می‌زد، خود را به خانه حسین بن علی علیه السلام رسانید. حلقه در را به صدا در آورد و این شعر را سرود: امروز کسی که حلقه در خانه تو را گرفته و به صدا در آورده، پشیمان بر نخواهد گشت. تو صاحب جود و بخششی و معدن آن هستی. پدرت همان شخصی است که قاتل اهل فسوق بود.

امام حسین علیه السلام، که به نماز ایستاده بود، با شنیدن صدای او نماز را کوتاه کرد و خود را به مرد عرب رساند. همین که در را گشود، مردی را مشاهده کرد که فقر و ناتوانی در چهره‌اش نمایان بود. قنبر را صدا زد و از وی پرسید: «از پول مخارج خانه چقدر نزد تو موجود است؟» قنبر گفت: ای فرزند رسول خدا! دویست درهم باقی مانده که آن هم به امر شما باید بین افراد خانواده شما تقسیم گردد. امام فرمود: «آن را نزد من بیاور تا به آنکه از دیگران سزاوارتر است، بپردازم».^۳

۱. حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۷، ص ۲۷۰.

۲. سید محسن امین؛ اعیان الشیعه؛ ج ۱، ص ۱۰۴.

۳. باقر شریف القرشی؛ حیات الحسین بن علی علیه السلام؛ ص ۱۲۹.

امام سجاد علیه السلام

اربلی در کشف الغمه آورده است: آن‌گاه که یزید بن معاویه، لشکریان خود را جهت قتل و غارت به مدینه گسیل داشت، امام زین‌العابدین علیه السلام چهارصد زن همراه با شوهرانشان از قبیلهٔ عبدمناف را پناه داد و تا آن زمان که سپاه مسرف بن عقبه مدینه را ترک کردند، در خانه حضرت بودند.^۱ گروهی از اهل مدینه، از غذایی که شبانه به دستشان می‌رسید، گذران معیشت می‌کردند؛ اما آورنده غذا را نمی‌شناختند.^۲ پس از امام علی بن الحسین علیه السلام تازه متوجه شده بودند که شخصی که شبانه غذا و خواربار برای آنان می‌آورد، امام علی بن الحسین علیه السلام بوده است!^۳ امام سجاد علیه السلام شبانه به صورت ناشناس انبان نان و مواد غذایی را شخصا بر دوش می‌کشید و به خانه فقرا می‌برد و می‌فرمود: «صدقه پنهانی، آتش خشم خدا را خاموش می‌سازد».^۴

امام باقر علیه السلام

بنا بر گزارش‌های تاریخی، امام باقر علیه السلام در بخشش و سخاوت، زبانزد خاص و عام بود. حضرت با آنکه زندگی متوسطی داشت، اما به انعام و احسان به مردم شهره بود. سلیمان بن دمدم می‌گوید: آن حضرت پانصد، ششصد و هزار درهم جایزه می‌داد و هیچ‌گاه از رفت و آمد پیروان و کسانی که به او دل بسته بودند، خسته و ملول نمی‌شد.^۵

حسن بن کثیر می‌گوید: از نیازمندی خود و بی‌وفایی دوستانم نزد امام باقر علیه السلام گلایه کردم. امام فرمود: «چه بد برادری است کسی که در هنگام توانگری با تو رابطه دارد و به هنگام تنگدستی رابطه‌اش را با تو قطع کند». آن‌گاه به غلامش فرمود: «کیسه‌ای بیاور». غلام کیسه‌ای آورد که در آن کیسه هفتصد درهم بود. امام فرمود: «این را خرج

۱. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمه؛ ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. سیدمحسن امین؛ اعیان الشیعه؛ ج ۱، ص ۶۳۱.

۳. مهدی پیشوایی؛ سیمای پیشوایان در آئینه تاریخ؛ ص ۷۴.

۴. ابونعیم اصفهانی؛ حلیه الأولیاء؛ ج ۳، ص ۱۳۶.

۵. سیدمحسن امین؛ سیره معصومان علیهم السلام؛ ترجمه علی حجتی کرمانی؛ ج ۵، ص ۱۷.

کن و چون تمام شد، مرا آگاه کن».^۱ شیخ مفید در روایتی دیگر از عبدالله بن عمیر و عمرو بن دینار نقل می‌کند که هر دوی آنان گفتند: ما محمد بن علی علیه السلام را دیدار نمی‌کردیم، جز اینکه نفقه و صله و پوشش ما را می‌داد و می‌گفت: «این را پیش از آنکه به دیدار من بیاید، برای شما آماده کرده بودم».^۲

امام صادق علیه السلام

مرحوم کلینی به سند خویش، از هشام بن سالم نقل می‌کند: امام صادق علیه السلام همین که پاسی از شب می‌گذشت، انبانی پر از نان و گوشت و پول فراهم می‌کرد، آن را به دوش می‌گرفت و به سوی نیازمندان مدینه رهسپار می‌شد و آن را میانشان تقسیم می‌کرد. ایشان نیز او را نمی‌شناختند تا هنگامی که امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و این امر متوقف شد. آن وقت بود که دانستند آن شخص، امام صادق علیه السلام بوده است.^۳

امام موسی کاظم علیه السلام

بنا بر گزارش‌های تاریخی، امام موسی بن جعفر علیه السلام، مهربان‌ترین مردم به خانواده و خویشاوند خود بود. شب‌ها زنبیل‌هایی که در آنها پول، طلا، نقره، آرد و خرما بود، برای فقرا می‌برد و آنان نمی‌دانستند از کجا می‌آید و چه کسی می‌آورد.^۴ حسن بن محمد می‌گوید: وارد مدینه شدم، می‌خواستم در مدینه پولی قرض کنم، ولی به جایی نرسیدم. درمانده شدم و پیش خود گفتم: خوب است پیش موسی بن جعفر علیه السلام بروم و گرفتاری خود را به او بگویم. به قریهٔ نغمی که حضرت مزرعه‌ای در آنجا داشت، رفتم. حضرت پیش من آمد و غلامی همراه ایشان بود که در دست او غربالی بود و در میان آن تکه‌های گوشت کباب شده بود. آن جناب از آن خورد، من نیز با او خوردم؛ سپس از حال من سؤال کرد. سرگذشت خویش را به او گفتم. حضرت داخل خانه شده، پس از اندک زمانی بیرون آمد و به غلام خود فرمود: «از اینجا برو».

۱. محمد بن محمد مفید؛ *الارشاد*؛ ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی؛ ص ۲۳۹.

۲. همان؛ ص ۲۳۹.

۳. سید محسن امین؛ *سیره معصومان علیهم السلام*؛ ج ۵، ص ۶۵.

۴. محمد بن محمد مفید؛ *الارشاد*؛ ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی؛ ص ۳۲۵.

سپس کیسه‌ای به من دادند که در آن سیصد دینار پول بود و آن‌گاه رفتند. من نیز برخاسته و سوار مرکب خویش شده، بازگشتم.^۱

امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام بسیار صدقه پنهانی می‌داد و اموال خویش را بین نیازمندان تقسیم می‌نمود. در روایت آمده که یک سال امام، تمام ثروت خود را در روز عرفه بین نیازمندان تقسیم کرد. فردی به ایشان گفت: این‌گونه بخشش، ضرر است. حضرت علیه السلام فرمود: «این‌گونه بخشش، ضرر و زیان نیست؛ بلکه غنیمت است. هرگز چیزی را که به وسیله آن طلب اجر و کرامت می‌کنی، غرامت و ضرر به شمار نیاور».

هر وقت سفره غذا را برای امام پهن می‌کردند، کاسه‌ای نزدیک ایشان قرار می‌دادند. امام از هر نوع غذا، مقداری را بر می‌داشت و در آن کاسه می‌ریخت و دستور می‌داد آن را بین فقرا تقسیم کنند.^۲

در روایتی آمده است: امام رضا علیه السلام در مجلسی با یاران خود مشغول صحبت بودند و جمعیت زیادی در آن مجلس حضور داشتند که ناگهان مردی بلند قامت و گندم‌گون وارد مجلس شد و به حضرت سلام کرد و گفت: من مردی از دوستان پدران و نیاکان شما هستم. از حج بر می‌گشتم که خرجی خود را گم کردم. اگر شما به من کمک نمایید تا به وطنم برسم، پولی که شما به من می‌دهی، از طرفتان صدقه خواهم داد. حضرت فرمود: بنشین. بعد از مدتی که جمعیت پراکنده شد و جز عده کمی باقی نماند، امام رضا علیه السلام به اتاقش رفت و بعد از مدت کمی دستش را از بالای در بیرون آورد و پرسید: «آن مرد کجاست؟». مرد جواب داد: من در حضور شما هستم. امام فرمود: «این دویست اشرفی را بگیر و از نزد من خارج شو تا تو را نبینم و تو نیز مرا نبینی». بعد از رفتن آن مرد، فردی که در آنجا حضور داشت به امام رضا علیه السلام عرض کرد: شما نسبت به این شخص، احسان و بخشش نمودید. علت این‌که فرمودید: برود تا شما را نبیند و او شما را نبیند، چیست؟ ایشان فرمود: «از ترس

۱. همان؛ ص ۳۲۶.

۲. شیخ عباس قمی؛ منتهی الآمال؛ ج ۲، ص ۴۶۳.

اینکه مبدا شرمندگی در صورت او بینم.^۱

امام جواد علیه السلام

از القاب معروف پیشوای نهم شیعیان علیه السلام، «جواد» است و این، از مشهورترین القاب اوست که به دلیل سخاوت بسیار زیاد آن امام بدین نام خوانده شده است. «جواد»، یعنی کسی که بسیار اهل جود و بخشش باشد. امام جواد علیه السلام، تجلی صفت جود خداست، و کرم و بخشش‌های زیادی از سجایا و خصایص رفتاری ایشان ذکر شده است؛ چنانکه احدی را از خود نا امید بر نمی‌گرداند. ایشان را «باب المراد» خویش می‌شناختند. امام جواد علیه السلام سعی داشت به صور مختلف به افراد کمک‌رسانی کند؛ به‌ویژه به خانواده‌هایی که مغضوب دستگاه حکومت بوده و نان‌آوری نداشتند.^۲

امام حسن عسکری علیه السلام

درباره بخشش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایات زیادی نقل شده است. محمد بن علی بن ابراهیم می‌گوید: ما تهدست شده بودیم و روزگار بر ما سخت شده بود. پدرم گفت: خوب است نزد این مرد (امام حسن عسکری علیه السلام) که وصف بخشش و سخاوت او را شنیده‌ام، برویم. به او گفتیم: او را می‌شناسی؟ گفت: نه، و تا کنون ندیدمش. به سوی خانه امام علیه السلام راه افتادیم. در بین راه پدرم گفت: چقدر خوب است که ایشان به من پانصد درهم عطا کند؛ دویست درهم برای پوشاک، دویست درهم برای خوراک و یکصد درهم برای مخارج دیگر. من هم با خود گفتم: ای کاش، به من نیز سیصد درهم ببخشد؛ صد درهم برای پوشاک، صد درهم خوراک و با صد درهم دیگرش مرکبی بخرم و به منطقه جبل بروم. هنگامی که به خانه حضرت رسیدیم، غلام حضرت بیرون آمد و گفت: علی بن ابراهیم و فرزندش محمد وارد شوند. وارد شدیم و بر حضرت سلام کردیم. ایشان پس از پاسخ سلام، به پدرم فرمود: «یا علی! چرا تا کنون نزد ما نیامده‌ای؟». پدرم عرض کرد: آقای من! شرم داشتم با این حال شما را ملاقات کنم. غلام حضرت به دنبال ما آمد و کیسه‌ای به

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۹، ص ۱۰۱.

۲. رک: همان؛ ج ۵۰، ص ۱۰۳-۱۰۵.

پدرم داد و گفت: این پانصد درهم است؛ دویست درهم برای خوراک، دویست درهم برای پوشاک و صد درهم برای مخارج دیگر. کیسه‌ای نیز به من داد و گفت: این سیصد درهم است؛ صد درهم برای خرید مرکب، صد درهم برای پوشاک و صد درهم برای خوراک.^۱ ^۲

۱. شیخ عباس قمی؛ *منتهی‌الآمال*؛ ج ۲، ص ۷۱۹.

۲. این مقاله با همکاری پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام آماده شده است.

عرصه‌های بخشش مالی معصومین علیه السلام

* حجت الاسلام والمسلمین یدالله مقدسی

** حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد پُردل

مقدمه

انسان همواره به دنبال یافتن الگوهایی برای بهره‌مندی بهتر از زندگی است. در این مسیر انسان به الگوی موفق نیاز دارد که یاریگر او در تمام عرصه‌های زندگی باشد. این مهم زمانی برای او اهمیت دو چندان می‌یابد که این برنامه به منبع الهی متصل باشد تا افزون بر رشد فردی، او بتواند وظیفه انسانی و دینی خود را نیز با آسودگی خاطر اجرا کند. سیره معصومین علیه السلام از چنین ویژگی‌های جامعی برخوردار است، ولی از آنجا که پرداختن به برنامه زندگانی ایشان بسیار گسترده است؛ در این مقاله تلاش شده سیره زندگانی آنها در شاخه اقتصادی و از میان موضوعات آن، به بحث با اهمیت عرصه‌های بخشش مالی پرداخته شود تا افزون بر نشان دادن جایگاه ویژه هزینه‌های بخششی در برنامه زندگی ایشان، بتوان با الگو گرفتن از عرصه‌های بخششی معصومین علیه السلام به وظیفه انسانی و دینی اقدام نمود و سایر عرصه‌های نیکوکاری را در سیره ایشان معرفی نماید. نگاهی به تاریخ زندگانی ائمه اطهار علیه السلام گویای آن است که بخشش تنها در عرصه کمک به نیازمندان نبوده و دیگر عرصه‌ها مانند آزاد کردن بردگان و زندانیان، رفع نزاع‌ها، هدیه دادن، پرداخت بدهی دیگران، تأمین خسارت‌های مالی دیگران، تأمین هزینه‌های فرهنگی نیز مورد توجه ایشان در هزینه‌های بخششی بوده است. این مقاله به بیان و توضیح این عرصه‌ها می‌پردازد.

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام.

۱. کمک به نیازمندان

کمک به نیازمندان، مهم‌ترین عرصه و جزء برنامه روزانه اهل بیت علیهم‌السلام بوده است تا جایی که حتی در وضع دشوار مالی، از دست‌گیری محرومان و نیازمندان دریغ نداشتند. امیرمؤمنان علیه‌السلام در دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با وجود دشواری مالی، همواره به صورت شبانه به نیازمندان کمک می‌کرد که سبب شد آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً»^۱ در شأن آن حضرت نازل شود.^۲ این دست‌گیری و کمک‌رسانی در آن شرایط سخت مالی تا آنجا بود که انگشترش را به نیازمندی بخشید.^۳

اهتمام در کمک به نیازمندان در میان اهل بیت علیهم‌السلام به میزانی بود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ما به غیر مستحقّ چیزی می‌دهیم تا مبادا مستحقّی را رد کرده باشیم»؛^۴ از این رو حضرت هرگز سائلی را رد نکرد و اگر چیزی نداشت، می‌فرمود: «خدا نیازت را برطرف کند».^۵ گزارش‌هایی درباره بخشش و احسان ویژه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به همه نیازمندان در ماه رمضان نقل شده است که نشان‌دهنده اهمیت دست‌گیری از نیازمندان در این ماه است.^۶ یکی از توصیه‌های امیرمؤمنان علیه‌السلام هنگام شهادت به فرزندان‌شان، صدقه دادن از غذایشان به نیازمندان پیش از تناول آن بود.^۷

۲. آزادی بردگان و زندانیان

میزان هزینه در مسیر آزاد کردن بردگان با هدف نشر آموزه‌های دین^۸ و به تناسب وضعیت زمان‌ها و مکان‌ها، یکی دیگر از عرصه‌های بخشش مالی در سیره معصومین علیهم‌السلام بوده است. بنا بر حدیثی^۹ از امام صادق علیه‌السلام، امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دسترنج^{۱۰} و درآمد عرق جبین خود، هزار برده

۱. بقره: ۲۷۴.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۲، ص ۵۰۰.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام؛ ج ۲، ص ۱۱۸.

۴. احمد بن محمد ابن فهد حلی؛ عدة الداعی و نجاح الساعی؛ ص ۱۰۱.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۱۵.

۶. محمد بن علی صدوق؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ ص ۷۲.

۷. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۷ و ۸.

۸. علی بن موسی ابن طاووس؛ اقبال الأعمال؛ ج ۱، ص ۴۴۴ و ۴۴۵.

۹. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۱۹، ص ۱۷ و ۳۵.

۱۰. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۴.

خرید و به خاطر خدا، آنها را آزاد کرد.^۱ امام سجاد علیه‌السلام نیز بردگان و کنیزان بسیاری را می‌خرید، آنان را در محور زندگی خود تربیت می‌نمود و آزاد می‌کرد.^۲ امروزه این نوع احسان می‌تواند به شیوه جشن گلریزان در آزادی زندانیان جرایم غیرعمدی اجرا شود؛ چنانکه در سال ۱۳۹۸، ۸۵۹۹ نفر از زندانیان جرایم غیرعمدی به کمک خیرین آزاد شدند.^۳ دست‌گیری از زندانیان و کمک به آنها پس از آزادی برای راه‌اندازی کسب و کار مناسب، از جمله اقدامات امام عسکری علیه‌السلام بود که پس از آزادی ابوهاشم جعفری از زندان، مبلغ یک‌صد دینار برای وی فرستاد تا زمینه‌های ایجاد شغل را برای او فراهم کند. امام علیه‌السلام برای تقویت روحیه‌اش در این مسیر، در نامه‌ای به او نوشت: «هر گاه نیازمند شدی، نیازت را در میان بگذار و شرم نکن».^۴

۳. هزینه برای رفع نزاع‌ها

هزینه برای برطرف کردن ناهنجاری‌های اجتماعی، از دیگر بخشش‌های معصومین علیهم‌السلام بود؛ چنان‌که در دوران حکومت عمر بن خطاب، جوانی ادعا کرد زنی، مادر اوست؛ ولی زن انکار کرد و چهل نفر از قبیله خود را نزد عمر حاضر کرد و آنها شهادت دادند که زن هیچ‌گاه ازدواج نکرده است تا فرزندی داشته باشد. عمر حکم به زندانی کردن جوان داد، ولی امیرمؤمنان علیه‌السلام مانع شد و گفت برای روشن شدن حقیقت، طوری قضاوت خواهد کرد که مورد رضایت خداوند باشد. عمر نیز پذیرفت. امام علیه‌السلام پس از اذن از ولی زن، او را به تزویج جوان درآورد و جهت مهریه از مال شخصی خود، چهارصد درهم به جوان داد تا به زن داده و با او همبستر شود. زن با دیدن این اقدام حضرت، اعتراف کرد که مادر آن جوان است و افراد قبیله به خاطر حفظ شأن قبیله خود، از زن خواسته بودند که فرزندش را انکار کند.^۵

امام صادق علیه‌السلام به مفضل بن عمر فرمود: «هر گاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاع مالی رخ داد، از مال من به فرد مدعی پرداخت کن».^۶ مفضل نیز در جریان نزاعی که میان ابوحنیفه همدانی و

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۳۴، ص ۳۳۶.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام؛ ج ۴، ص ۱۷۰-۱۷۲.

۳. خبرگزاری ایسنا؛ «آزادی ۸۵۹۹ زندانی غیرعمد در سال ۹۸ به کمک خیرین»؛ ۱۳۹۹/۰۲/۲۰، کد خبر: ۹۹۰۲۲۰۱۳۸۵۸.

<https://www.isna.ir/news/99022013858>

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۰۸.

۵. همان، ج ۷، ص ۴۲۳ و ۴۲۴.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۰۹: «عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأُفْتِدْهَا مِنْ مَالِي».

دامادش بر سر میراث رخ داده بود، هر دو طرف را پس از آگاهی از اختلافشان به خانه خود فرا خواند و با پرداختن چهارصد درهم به آنان، میانشان را اصلاح کرد و برای ترک نزاع، از دو طرف تعهد گرفت. سپس گفت: «بدانید که این وجه از خودم نیست؛ بلکه امام صادق علیه السلام به من فرمان داده است که هر گاه دو نفر از شیعیان درباره چیزی با هم ستیزه دارند، از مال او برای آشتی آنان و رفع نزاعشان خرج کنم و این، از مال آن حضرت است.»^۱

۴. هدیه دادن

هدیه دادن و پذیرفتن آن، نقش مثبتی در روابط اجتماعی بشر دارد و عامل گره‌گشایی در بسیاری از مشکلات اجتماعی و زدایش کینه‌ها از سینه‌ها و افزایش محبت‌هاست.^۲ از جمله موارد هزینه‌های جاری معصومین علیهم السلام، هدیه ایشان به افراد بوده است؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله خدمتکاری را به خاله‌اش هدیه کرد.^۳ امام صادق علیه السلام پس از شهادت عمویش (زید)، ۱۰۰۰ دینار از مال خود را به ابوخالد پرداخت تا آن را میان خانواده‌های شهدای یاران زید تقسیم کند.^۴ امام رضا علیه السلام نیز مبلغ بدهکاری برادرش عباس را با اینکه نسبت به ایشان برخورد مناسبی نداشت، به او هدیه داد.^۵

۵. پرداخت بدهی دیگران

عملکرد معصومین علیهم السلام در موضوع بدهی افراد ورشکسته یا ناتوان، نمونه‌های فراوانی دارد؛ آنچه باید به آن توجه شود، این است که آیا این موارد از اموال شخصی آنان پرداخت شده است یا از صدقاتی بوده است که در اختیار آنان قرار داشت و یا از منابع دیگر؟ اگر چه تشخیص دقیق همه موارد ممکن نیست، اما گزارش‌ها به طور اجمالی حاکی از آن است که آن بزرگواران در بسیاری از این موارد، از مال شخصی و به تناسب گاهی از وقفی‌های در اختیار یا از هدایایی که به آنان می‌رسید، به این کار اقدام می‌کردند. ابوسعید خدری می‌گوید: «روزی جنازه‌ای را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند که دو درهم بدهکاری داشت. آن حضرت بر آن جنازه نماز نخواند تا امیر مؤمنان علیه السلام

۱. همان.

۲. محمد بن محمد ابن اشعث کوفی؛ الجعفریات؛ ص ۱۵۳.

۳. محمد ابن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۱۴.

۴. محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد؛ ج ۲، ص ۱۷۳.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

ضمانت کرد که پرداخت کند. سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز گزارد و به امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: خدا از اسلام به تو جزای خیر دهد و چنان که برادر دینی‌ات را از بدهکاری رهانیدی، خدا نیز تو را برهاند.^۱ این روایت در بسیاری از منابع فقهی آمده است و فقیهان در موضوع جواز ضمانت، به عمل امیرمؤمنان علیه‌السلام استناد کرده و فتوا داده‌اند^۲ که این استناد فتوایی، نشانه اعتبار روایت است. امام حسن علیه‌السلام به شخصی که دیه بدهکار بود، مبلغ دیه‌اش را پرداخت تا بدهی‌اش را بپردازد.^۳ نقل است شخصی به نام عبدالله بن ابراهیم غفاری برای پرداخت بدهی خود، نزد امام رضا علیه‌السلام در مزرعه «صریا» شکوه برد. آن حضرت ضمن پذیرایی از او، مبلغی بیش از سیصد دینار به او پرداخت کرد و فرمود: «پس از پرداختن بدهی خود از این مبلغ، مانده آن را برای زندگی خود هزینه کن».^۴

۶. تأمین خسارت‌های مالی دیگران

معصومین علیهم‌السلام برای جبران خسارت‌های مالی که بر اثر بلاها و عوامل مختلفی همچون سیل، هجوم آفت کشاورزی، بیماری‌ها، جنگ‌ها، سرقت و ... که به مسلمانان وارد می‌شد، نقش فعالی داشتند و با هزینه اموال شخصی به مردم کمک می‌کردند و دستگیر مردم بوده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌شود.

لشکر یزید پس از شهادت سیدالشهداء علیه‌السلام به مدینه هجوم برد و ضمن غارت شهر، بسیاری از مردم را کشت. امام سجاد علیه‌السلام چهارصد خانواده را در مدتی که این غارت ادامه داشت، پناه داد و از آنان به گونه‌ای دست‌گیری کرد که یکی از زنان این خانواده‌ها گفت: «به خدا قسم ما نزد پدر و مادرمان این گونه مورد شرف و احترام نبودیم». همین رفتار از آن حضرت، در دوره اقدام ابن‌زبیر علیه امویان نیز نقل شده است.^۵

در آسیب ناشی از هجوم ملخ‌ها به کشاورزی، امام کاظم علیه‌السلام خسارت سرمایه و سود کشاورز نود ساله‌ای را که محصول کشاورزی‌اش آسیب دیده بود، با پرداختن ۱۵۰ دینار جبران کرد و به

۱. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، ص ۴۲۵.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج ۲، ص ۳۲۲.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام؛ ج ۴، ص ۱۷.

۴. همان، ج ۴، ص ۳۳۷.

۵. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمه؛ ج ۲، ص ۱۰۷.

او گفت: «سود کسب‌ات را نیز به تو پرداختم که سی دینار می‌شد».^۱

شخصی به نام احمد بن حدید با گروهی از دوستانش در سفر حج، مورد هجوم جمعی از سارقان قرار گرفت و دارایی‌هایشان به سرقت رفت. پس از رسیدن به مدینه، نزد امام جواد علیه السلام رفت و ماجرا را برای حضرت بیان نمود. امام علیه السلام فرمان داد به او پول و لباس بدهند تا میان یارانش تقسیم کند.^۲

امام حسن عسکری علیه السلام نیز در آسیب بیماری‌هایی که منجر به مرگ افراد می‌شد، اسب خود را به یکی از دوستانش که مرکبش مرده و بی‌مرکب شده بود، واگذار کرد.^۳

۷. تأمین هزینه‌های فرهنگی و اجتماعی

فعالیت‌های فرهنگی، دامنه گسترده‌ای دارد که هر نوع فعالیت در جهت رشد و تعالی فرهنگ الهی، تصحیح و شکوفایی تربیت انسانی، افزایش آگاهی‌های سودمند عمومی و... را در خود جای می‌دهد. در این بخش به مواردی از آن در زندگی معصومین: اشاره می‌شود.

الف. پرداخت هزینه سفر زیارتی

پرداختن همه یا بخشی از هزینه سفر زیارتی جهت ترویج فرهنگ زیارت، از موارد تأمین هزینه‌های فرهنگی است. نقل است گروهی در سفر حج، نزد امام مجتبی علیه السلام رفتند و گزارش سفرشان را به امام علیه السلام دادند. امام علیه السلام هنگام بازگشت به هر یک از آنان چهارصد درهم هدیه داد.^۴ روزی امام هادی علیه السلام بیمار شده بود. هزینه سفر کربلای فردی را تأمین کرد و او را به حایر حسینی فرستاد تا برایش دعا کند.^۵

ب. پرداخت هزینه ازدواج و مخارج پس از آن

امام حسین علیه السلام پس از آنکه خواهرزاده‌اش، ام‌کلثوم (دختر حضرت زینب علیه السلام) را به ازدواج پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفر درآورد، یکی از زمین‌های زراعی خود را به آنان بخشید.^۶ امام باقر علیه السلام نیز در جریانی، هفت سکه زر به مردی که همسر نداشت، پرداخت و به او توصیه کرد که

۱. ابوبکر خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۱۳، ص ۳۰.

۲. علی بن یونس عاملی؛ الصراط المستقیم؛ ج ۲، ص ۲۰۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۱۰.

۴. محمد بن سعد ابن سعد؛ ترجمة الإمام الحسن علیه السلام من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الکبیر؛ ص ۶۳.

۵. جعفر بن محمد ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ ص ۴۵۸ و ۴۵۹.

۶. محمد بن اسحاق؛ کتاب السیر و المغازی؛ ج ۵، ص ۲۳۵.

ازدواج کند و درباره اهمیت ازدواج و نقش آن در سلامت خانواده و افزایش روزی، مطالبی را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برایش بیان کرد.^۱

ج. پرداخت هزینه زندگی تازه مسلمانان

امام کاظم علیه‌السلام، بخشی از هزینه زندگی مسیحی تازه مسلمان شده‌ای را که در قبیله خود از متمکنان بود و نزد ایشان اسلام آورده بود، تأمین کرد و برای مهریه همسرش، پنجاه دینار از صدقات امیر مؤمنان علیه‌السلام به او پرداخت و خادم و سرپناهی نیز برایش تهیه کرد.^۱

د. تأمین هزینه‌های علمی

امام باقر علیه‌السلام با تأمین نیازمندی‌های اقتصادی فقیهان و عالمان، به ترویج علوم می‌پرداخت و به امام صادق علیه‌السلام نیز توصیه می‌کرد که پس از او به این کار ادامه دهد تا آنان بی‌دغدغه به تحصیل و ترویج علم بپردازند.^۲

هـ. تشویق به اقامه سوگواری برای معصومین علیهم‌السلام با هزینه برای اقامه عزاء و دادن هدیه به مرثیه‌سراها

توصیه امام باقر علیه‌السلام به اقامه سوگواری برایش در سرزمین منا به مدت ده سال و تعیین هزینه آن،^۳ بر این مطلب گواهی می‌دهد که این عمل در راستای تحکیم فرهنگ دینی است؛ زیرا موسم منا، زمان حضور همدلان ناهم‌زمان در میعاد حج است که با یک زبان خدا را می‌خوانند و اگر پیامی باشد که باید به جهان اسلام برسد، فرصتی مناسب‌تر از آن نیست. امام صادق علیه‌السلام نیز وصیت نمود در موسم حج برایش هفت سال عزاداری شود و برای هر برنامه نیز مبلغی را مشخص و وقف کرده بود.^۴ روایات بسیاری نیز حاکی از صله دادن به شعراست؛ چنان‌که امام رضا علیه‌السلام به دعبل خُزاعی که درباره اهل بیت علیهم‌السلام و به‌ویژه سیدالشهدا علیه‌السلام شعری سروده بود، مبلغی را هدیه داد.^۵

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۴۸۰.

۲. محمد بن احمد ذهبی؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال؛ ج ۱، ص ۳۸۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۱۷.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۹، ص ۱۴۴.

۵. فضل بن حسن طبرسی؛ إعلام الوری؛ ج ۲، ص ۶۷.

و. نجات از انحراف فکری و تهاجمات فرهنگی با دادن هدیه به مخالفان در جهت ایجاد محبت و هدایت آنان

امام مجتبی علیه السلام هزینه سفر مردی را که نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام کینه داشت و در سفر به مدینه اموالش سرقت شده بود، تأمین کرد و در نتیجه آن شخص، به حقانیت این خاندان اعتراف نمود.^۱

ز. تحکیم اعتقادی یاران با تشویق توسل به اهل بیت علیهم السلام

حسن و شأ، در بیماری نزد امام جواد علیه السلام رفت و می‌خواست یکی از پیراهن‌های امام رضا علیه السلام به تبرک از ایشان بطلبد. امام جواد علیه السلام نیز یکی از پیراهن‌های پدر را پیش از درخواستش به وی هدیه داد.^۲ ترغیب به دعا و توسل به اهل بیت علیهم السلام، از نمونه‌های دیگر تحکیم اعتقادی است که دعا، مایه تقویت ایمان آدمی و وابستگی درونی او به توحید و مبدأ آفرینش است.

۱. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ دمشق الکبیر؛ ج ۱۴، ص ۷۶.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ اثبات الهداة؛ ج ۶، ص ۲۰۳.

فهرست منابع کتاب

۱. ابن اسحاق، محمد؛ کتاب السیر و المغازی؛ تحقیق دکتر سهیل زکار، چاپ اول، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی؛ الإقبال بالأعمال الحسنة؛ تحقیق جواد قیومی؛ چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن سعد، محمد؛ ترجمة الإمام الحسن علیه السلام من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الكبير؛ تهذیب و تحقیق: السید عبد العزیز الطباطبائی، نشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، سلسلة ذخائر "تراثنا"، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل أبي طالب علیهم السلام؛ تحقیق یوسف بقاعی؛ چاپ دوم، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۲ق.
۵. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ دمشق الكبير؛ تحقیق علی عاشور؛ چاپ اول، بیروت: دارإحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۶. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد؛ عدة الداعي و نجاح الساعي؛ تصحيح احمد موحّد قمی؛ چاپ اول، [بی جا]: دار الكتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ کامل الزیارات؛ تحقیق جواد قیومی؛ چاپ اول، قم: نشرالفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۸. إربلی، علی بن عیسی؛ كشف الغمة؛ تعلیقه سید هاشم رسولی محلاتی؛ تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ تحقیق و تصحیح گروه پژوهش مؤسسة آل البيت علیهم السلام؛ چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۰. _____؛ اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات؛ چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق.
۱۱. خطیب بغدادی، ابوبکر؛ تاریخ بغداد؛ بیروت: دار الكتاب العربی، [بی تا].
۱۲. ذهبی، محمد؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال؛ بیروت: دار الفكر، [بی تا].
۱۳. صدوق، محمد بن علی؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ چاپ دوم، قم: شریف رضی، ۱۳۶۸ش.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ ترجمه فضل الله یزدی طباطبایی؛ بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۸ق.

۱۵. _____؛ اعلام‌الوری باعلام‌الهدی؛ چاپ سوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن؛ الأمالی؛ تحقیق مؤسسه بعثت؛ چاپ اول، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۷. _____؛ تهذیب الأحکام؛ تحقیق سید حسن موسوی خراسان؛ چاپ دوم، نجف: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۱۸. _____؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ پدید آورنده محمدباقر بهبودی، محمدتقی کشفی، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ش.
۱۹. عاملی، علی بن یونس؛ الصراط المستقیم؛ تصحیح میخائیل رمضان؛ چاپ اول، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ پنجم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۲۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۲. _____؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیه السلام؛ تهران: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۶۳ش.
۲۳. مفید، محمد بن محمد؛ الإرشاد؛ تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام؛ چاپ اول، قم: کنگره هزاره مفید، ۱۴۱۳ق.

خبرگزاری‌ها

- خبرگزاری ایسنا؛ «آزادی ۸۵۹۹ زندانی غیرعمد در سال ۹۸ به کمک خیرین»؛ ۱۳۹۹/۰۲/۲۰، کد خبر: ۹۹۰۲۲۰۱۳۸۵۸.

نقش انفاق در تهذیب و تکامل مؤمن و جامعه ایمانی

حجت الاسلام والمسلمین علی نصرتی *

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً
فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ»^۱

اشاره

انسان موجودی کمال طلب است و خداوند فطرت او را بر تعلق به کمال و تنفر از نقص آفریده است؛^۲ همچنین تمام انبیا برای تربیت انسان آمده اند؛ یعنی این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی ما فوق الطبیعه و ما فوق الجبروت برسانند.^۳

یکی از مهم ترین شیوه های تهذیب هم در فرد و هم جامعه، انفاق است. آموزه های قرآنی و سیره معصومان (علیهم السلام) آکنده از بیان اهمیت و رهنمود به این ویژگی اخلاقی پسندیده است. در این مقاله، پس از بررسی مفهومی انفاق، تهذیب و تکامل فردی و اجتماعی، نقش انفاق در تربیت و کمال فرد و جامعه بررسی می شود. گرچه تمرکز این نوشتار بر نقش انفاق در تهذیب و تکامل جامعه ایمانی است، از آنجاکه جامعه همان حیات جمعی افراد است و مسئولیت ها و نتایج نیز بیشتر متوجه افراد است، باید نقش انفاق در تکامل و تهذیب فرد مؤمن نیز تبیین شود.

* سطح سه حوزه علمیه قم.

۱. بقره: ۲۷۴: «آنها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه

ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.»

۲. سیدروح الله خمینی، چهل حدیث، ص ۱۵۹.

۳. همو، صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۲۵.

معناشناسی

«تهذیب»: در لغت به معنای پاکیزه‌کردن، پاک‌داشتن و پاک‌کردن اخلاق است.^۱ این واژه در بیان قرآنی به معنای تزکیه، پاک‌کردن و پیراستن نفس از کمبودها و صفات رذیله و آراستن آن به صفات پسندیده و کمالات نفسانیه است.^۲ خداوند متعال در قرآن کریم، راه رسیدن به فلاح و رستگاری و کمال را تزکیه نفس معرفی می‌کند: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»^۳ و آن‌که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده کرده، نومید و محروم شده است».

«انفاق»: این واژه در لغت از ماده نفق به معنای کم‌شدن، ناقص‌شدن، نابودشدن و از بین رفتن است.^۴ انفاق با توجه به حدود و قوانین و نیز تأثیر در اخلاق و شخصیت فردی یا آثار اجتماعی، هم در اخلاق و هم در فقه ابواب چشمگیری را به خود اختصاص داده است و از حیث گستره موضوعی، با بسیاری از موضوعات ربط مستقیم پیدا می‌کند. انفاق در علم اخلاق یکی از عواملی است که می‌تواند صفت رذیله بخل را از بین ببرد؛ همچنین با دلبستگی به دنیا که ریشه همه خطاها و بدی‌ها دانسته می‌شود، مقابله می‌کند. بنابراین بخشش مال و انفاق آن مرتبط با صفت جود و سخا در اخلاق است که دربرگیرنده اموری واجب و مستحب می‌شود.^۵ انفاق در فقه هم وجوه مختلفی پیدا می‌کند؛ از قبیل نفقه، زکات، صدقه و نذر که زکات، نذر و نفقه در جایگاه انفاق واجب هستند و صدقه یا کمک داوطلبانه به نیازمندان، مستحب است و موجب جلب رضایت و پاداش الهی می‌شود.

«کمال»: کمال انسان در اسلام، رشد برای قرب الهی و همراه با بندگی خداوند تحقق پیدا می‌کند. درحقیقت کمال انسان در آن است که رفتار جسمی و ظاهری و نیز رفتار عقلی و دانش وی، همسو با تمایلات و گرایش‌ها در جهت الهی قرار گیرند.

«تهذیب و کمال اجتماعی»: در اسلام بر زندگی اجتماعی تأکید بسیاری شده است. انسان مؤمن و کامل کسی است که هم به لحاظ فردی و هم به لحاظ اجتماعی در پی تحقق آموزه‌های الهی باشد؛ رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الزَّهَابِيَّةَ، إِنَّمَا

۱. فرهنگ فارسی معین.

۲. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۴۰۰.

۳. شمس: ۹.

۴. محمد بن مکرم ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۰۸.

۵. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۲۴.

رَهْبَانِيَّةٌ اُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۱ خداوند تبارک و تعالی رهبانیت را بر ما مقرر نفرموده است. رهبانیت اُمت من جهادکردن در راه خداست». همچنین در تأکید همبستگی با اجتماع ضرورت اهتمام جدی به امور دیگر مسلمانان می فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛^۲ هرکس صبح کند و به امور مسلمانان همت نرزد، از آنان نیست و هرکس فریاد کمک خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست».

نقش انفاق در تهذیب و تکامل فردی

انفاق چه با عنوان تربیت و تزکیه اخلاقی و چه در جایگاه یکی از احکام فقهی، پیامدها و و برکاتی دارد که به برخی از مهم ترین این موارد در ادامه اشاره می شود.

۱. آرامش و امنیت روانی

یکی از نتایج انفاق در شخصیت مؤمن، دستیابی به آرامش روانی است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛^۳ آنها که اموال خود را شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند». درحقیقت انفاقی که برای خدا باشد، چنین دستاوردی را نیز به دنبال دارد.

وقتی مؤمن از مال دنیایی که با تلاش و زحمت فراوان کسب کرده است و حدود و قوانین فراوانی را در مسیر کسب آن رعایت می کند، دل می کند و آن را در راه خدا انفاق می کند، گویا روح و جان او از دلبستگی به دنیای فانی و زوال پذیر به وسعتی دل می بندد و به آن تکیه می کند که لایزال و فنا ناپذیر است؛ بنابراین روح او در بی کران اعتماد به خدا آرامش می یابد.

۲. آمرزش گناهان

قرآن کریم به برخی موارد مهم انفاق، یعنی قرض الحسنه و زکات اشاره می کند و آن را موجب مغفرت گناهان می داند: «وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمْ أَوْفَرَضْتُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۶۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۳. بقره: ۲۷۴.

تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ؛^۱ و خداوند [به آنها] گفت: من با شما هستم، اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید، و به خدا قرض الحسنه بدهید [= در راه او به نیازمندان کمک کنید]، گناهان شما را می‌پوشانم [= می‌بخشم] و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می‌کنم».

۳. قرارگرفتن مؤمن در زمره ابرار

خداوند متعال به هنگام سخن گفتن درباره ابرار، در وصف آنها می‌فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۲ و غذای [خود] را با اینکه به آن علاقه [و نیاز] دارند، به "مسکین" و "یتیم" و "اسیر" می‌دهند». همچنین در مقامی دیگر انفاق را شرط رسیدن به مقام برّ می‌داند: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^۳ هرگز به [حقیقت] نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، [در راه خدا] انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است».

۴. برکت اموال

قرآن کریم تصریح می‌کند بر اینکه اگر به خداوند قرض الحسنه بدهید که یکی از مصادیق انفاق است، خداوند آن را برای شما چندبرابر می‌کند: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۴ کیست که به خدا [قرض الحسنه‌ای] دهد، [و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند] تا آن را برای او چندبرابر کند؟ و خداوند است [که روزی بندگان را] محدود یا گسترده می‌کند؛ [و انفاق هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی‌شود]. و به سوی او باز می‌گردید [و پاداش خود را خواهید گرفت]».

درواقع آنچه در آیه پیش گفته آمده است، به معنای برکت حاصل از انفاق است. حضرت زهرا (علیها السلام) در خطبه فدکیه می‌فرماید: «وَالزَّكَاةُ تَرْكِيَّةٌ لِلنَّفْسِ وَنِمَاءٌ فِي الرِّزْقِ»^۵ زکات از یک‌سو سبب تزکیه نفس از آلودگی تعلق و اتکال به دنیا می‌شود و از دیگر سو اثر تکوینی و قابل محاسبه در رشد و فزونی رزق دارد».

۱. مانند: ۱۲.

۲. انسان: ۸.

۳. آل عمران: ۹۲.

۴. بقره: ۲۴۵.

۵. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۸۹؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۲۶۳.

۵. رسیدن به رشد و کمال

قرآن کریم انفاق کنندگان را به دانه‌ای تشبیه می‌کند که از آن هفت خوشه می‌روید و در هر خوشه یکصد دانه است؛ خداوند این مقدار را برای هر کسی که بخواهد، دو یا چندبرابر می‌کند: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد. و خداوند آن را برای هر کس بخواهد [و شایستگی داشته باشد]، دو یا چندبرابر می‌کند. و خدا [از نظر قدرت و رحمت]، وسیع و [به همه چیز] داناست».

البته انفاق آثار فراوانی در تهذیب و کمال مؤمن ایجاد می‌کند؛ همچون بهره‌مندی از پاداش الهی، شمول فضل الهی بر مؤمن، هم‌ترازی انفاق و اقامه نماز، رسیدن به ایمان حقیقی، بهره‌مندی از رزق کریم، دخول در رحمت الهی، نجات از ورطه‌های هلاک، برگشت کامل بهره انفاق به مؤمن، بهره‌مندی از اجر کریم، تزکیه نفس، قرارگرفتن در زمره محبتین و ... که این مختصر گنجایش بررسی همه این موارد را ندارد.

نقش انفاق در تهذیب و تکامل جامعه ایمانی

جامعه ایمانی، عرصه و زمینه بسیار مهم در پرورش و حرکت کمالی انسان مؤمن است. بنابراین اگر از انفاق در جایگاه عامل مؤثر در تحصیل و تکامل مؤمن یاد می‌شود، بی‌شک ابزاری مؤثر در تهذیب و تکامل جامعه ایمانی نیز به شمار می‌رود. انفاق اجتماعی دارای مصادیقی است؛ از جمله زکات، خمس، صدقه، وقف، کفاره، نفقه و تأمین معیشت افراد تحت تکفل، وصیت، هدیه و؛ همچنین آثار فراوانی در تهذیب و تکامل جامعه ایمانی دارد که در این بخش تنها به چند مورد مهم‌تر از آن آثار اشاره می‌شود.

۱. عدالت اجتماعی و تعدیل ثروت

انسان‌های جامعه در سطح واحدی از برخورداری قرار ندارند؛ برخی به هر دلیل ممکن است کمبودها و مشکلاتی داشته باشند و اصلاح زندگی‌شان خارج از توان شخصی آنهاست؛ بنابراین دیگر اعضای جامعه هم از باب نوع‌دوستی و هم اصلاح مجموعه‌ای که خود نیز عضوی از آن هستند، اقتضا می‌کند در پی رفع گرفتاری عضو دیگر جامعه برآیند. انفاق از یک دیدگاه، ابزاری

۱. بقره: ۲۶۱.

برای پرکردن حفره‌های اجتماعی و رفع فقر و ظلم در جامعه است؛ بنابراین اسباب برقراری عدالت اجتماعی را فراهم می‌آورد؛ همان که یکی از اهداف اجتماعی بزرگ ارسال پیامبران است.^۱ خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تَتْلُوا بَأْسَكُمْ إِلَىٰ الْتُهْلُكَةِ؛^۲ و در راه خدا انفاق کنید و [با ترک انفاق]، خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد». این آیه کریمه به خطرهای بی‌توجهی به نیازهای عمومی جامعه اشاره دارد؛ یعنی اگر ثروتمندان بخل ورزند و انفاق نکنند، افزایش فاصله طبقاتی جامعه را در خطر انفجار و نابودی قرار می‌دهد.

طبع اقتصاد آزاد، ایجاد طبقاتی از انسان‌هاست که جمعی ثروتمند و فزون‌طلب، همواره بر امکانات مالی و ثروت سلطه دارند و بر تمتعات دنیایی آنان افزوده می‌شود و در سویی دیگر، جمعی بسیار که به هر دلیل فرصت‌ها و زمینه‌های لازم را ندارند، در فقر و تنگدستی و محرومیت از نعمت‌های دنیایی به سر می‌برند. نظام‌های سوسیالیستی بهره‌مندی تنها کارگر از محصول و نه سرمایه را تحقق عدالت اجتماعی دانستند. اقتصاد سوسیالیستی با ناکارآمدی در ایجاد عدالت اجتماعی و رفاه مواجه شد و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از میدان رقابت خارج شد؛ ولی اقتصاد سرمایه‌داری به پشتوانه قدرت نظامی، رسانه‌ای و اقتصادی و با گسترش الگوی خود به سراسر جهان و بهره‌کشی از منابع، بازار کار و مصرف و ایجاد سازوکارهای کنترل ثروت در جهان توانسته است همچنان بقا و برتری خود را حفظ کند و هرچند با سهم‌کردن کارگران در سود حاصل از تولید و تجارت، توهم عدالت نسبی را ایجاد کرده است، ذات این نظام با عدالت منافات دارد؛ همچنان‌که فاصله بین طبقات برخوردار و کم‌برخوردار در دنیا به‌ویژه رژیم‌های سرمایه‌داری بسیار شدید است. اما نظام اقتصادی اسلام با مؤثر دانستن کار، سرمایه و نیاز در سود حاصل شده و بهره‌مندی از نتایج فعالیت اقتصادی، به گونه‌ای طراحی شده است که با قوانین و احکام اقتصادی و نیز اصول و قواعد اخلاقی می‌تواند ریشه فقر را بخشکاند و عدالت اقتصادی را تحقق بخشد. از جمله احکامی که چه از دیدگاه اخلاقی و چه از منظر فقهی می‌تواند برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی را عملی کند، "انفاق" است که با توجه به مصادیق فراوان آن به گونه شگفت‌آوری ثروت را تعدیل می‌کند و به فقیران کم‌توان و کسانی که به

۱. حدید: ۲۵.

۲. بقره: ۱۹۵.

هر دلیل از برخورداری مالی و رفاهی محروم هستند، امکان می‌دهد به سطح قابل قبولی از تأمین معیشت برسند.

۲. ایجاد امنیت اجتماعی

یکی از آثار اتفاق در مقیاس جامعه اسلامی و ایمانی، ایجاد امنیت اجتماعی است؛ زیرا به بیان قرآن کریم، پرداخت نکردن اتفاق در جامعه سبب هلاک آن جامعه می‌شود. معنای ضمنی آیه ۹۵ سوره «بقره» که می‌فرماید: «در راه خدا اتفاق کنید و با دست خویش خود را به هلاکت نیندازید»، آن است که اگر اتفاق نکنید، با دست خود در هلاکت می‌افتید. با دست خود، چون با اتفاق می‌توانستید از هلاکت جلوگیری کنید. رهبر معظم انقلاب، با استشهاد به روایت ابویوب انصاری که گفته بود «معنای آیه این است که چون عده‌ای حاضر نبودند در راه خدا جان و مال بدهند، موجب هلاک جامعه می‌شد؛ بنابراین خداوند فرمود: "ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكه"»^۱ می‌فرماید: «اتفاق به معنای پرکردن خلأها و نیازها آن خرج کردنی است که خلأی را پر کند و نیازی را برآورده کند».^۲ ایشان مصادیق اتفاق را تنها کمک به فقرا نمی‌دانند، بلکه می‌فرمایند: «این آیه مصادیق دیگری برای پرکردن خلأهای مالی جامعه دارد که عبارت است از مسئولیت عمومی به تناسب امکانات و به تناسب بهره‌مندی‌ها در مقابل نیازهای عمومی، در مقابل دفاع از کشور، دفاع از مرزها، دفاع از نوامیس، دفاع از نظام اسلامی و در مقابل بقیه تهاجم‌هایی که می‌شود».^۳ خداوند متعال می‌فرماید: «همگی به سوی میدان جهاد حرکت کنید، سبک‌بار باشید یا سنگین‌بار و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد نمایید».^۴ یکی از حکمت‌های اصلی جهاد، ایجاد امنیت در مقابل شرارت‌های دشمن برای جامعه ایمانی است و در این آیه جهاد با مال در کنار و هم‌ردیف جهاد با جان قرار داده شده است و این مسئله نشان‌دهنده نقش اتفاق در ایجاد و حفظ امنیت جامعه ایمانی است.

۳. اتفاق وسیله رشد اقتصادی جامعه

ظاهر و روال طبیعی زندگی انسانی این‌گونه است که وقتی از مالی و امکانی هزینه می‌کند، از آن

۱. جلال‌الدین سیوطی، الذرالمشور فی تفسیر المأثور، ج ۱، ص ۵۰۰.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه اول، ایمان، ۱۳۵۳/۶/۲۸.

۳. همو، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۷/۲۴.

۴. توبه: ۴۱.

کم می‌شود. بر اساس همین تصور، وسوسه‌های شیطانی جلوی انفاق و صدقات را می‌گیرد و با به‌هم‌ریختن دستگاه محاسباتی، به انسان‌ها ترس و نگرانی از انفاق را القا می‌کند؛ درحالی‌که خداوند وعده می‌دهد و وعده او صادق است که انفاق موجب ازدیاد مال شما و نیز بهتر شدن حال شما می‌شود. خطاب جمع در آیه را می‌توان دربرگیرنده حال جامعه دانست؛ همچنین انفاق اجتماعی را ابزاری برای رشد اقتصادی تلقی کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الصَّدَقَةُ بِعَشْرِ وَ الْقَرْضُ بِمِائَةِ عَشْرٍ»^۱ سپس چند برابر شدن را تبیین می‌فرماید و صدقه را که بخشیدن مال به نیازمند است، موجب برگشت ده‌برابری آن و قرض الحسنه را سبب برگشت هجده‌برابری آن می‌داند.

خلاصه و نتیجه

در این نوشتار به اختصار نقش انفاق در جایگاه یکی از آموزه‌های اساسی اسلام در تهذیب و تکامل انسان مؤمن و جامعه ایمانی بررسی شد؛ چراکه انفاق در مواردی هم‌ردیف نماز، زکات و جهاد آورده شده است. نقش‌هایی که انفاق در فرد مؤمن ایجاد می‌کند، عبارت‌اند از: امنیت و آرامش روانی؛ آموزش گناهان؛ قرارگرفتن مؤمن در زمره صالحان، متقین، محسنین، ابرار و هدایت یافتگان؛ برکت اموال؛ دخول در رحمت الهی؛ بهره‌مندی از اجر کریم و تزکیه نفس. همچنین آثار انفاق در تهذیب و تکامل جامعه ایمانی به این ترتیب است: عدالت اجتماعی و تعدیل ثروت؛ ایجاد امنیت اجتماعی، رشد اقتصادی جامعه. نکات مهمی که از این مبحث به دست می‌آید، عبارت‌اند از: انفاق باید برای خدا باشد؛ همچنین بدون منت‌گذاری و امید اجر و پاداش باشد. تأثیر مهم انفاق در فرد، دل‌کندن و نفی تعلق به مال و امکانات دنیایی است و در جامعه، شناخت خلأها و پرکردن آن بیشترین تأثیر را خواهد داشت.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۶۳ ش.
۲. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قاهره: دار المعارف، [بی‌تا].

۱. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۴.

۳. خامنه‌ای، سيدعلی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: مؤسسه ايمان جهادی، ۱۳۹۷ ش.
۴. _____، ولايت و حکومت، تهران: مؤسسه صباح، ۱۳۹۱ ش.
۵. خمینی، سيدروح‌الله، چهل حديث، [بی‌جا]: مرکز نشر فرهنگي رجاء، ۱۳۶۹ ش.
۶. _____، صحيفه امام، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران: روزنه، ۱۳۷۳ ش.
۸. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۱، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ ق.
۹. شيخ صدوق، محمد بن علی، الامالی، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. صدر، سيدمحمدباقر، اقتصاد ما، ترجمه: محمدمهدي برهانی، [بی‌جا]: انتشارات دار الصدر، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. طالقانی، سيدمحمود، پرتوی از قرآن، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۵ ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۴۸ ش.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. نراقی، محمدمهدي، جامع السعادات، بيروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.